

---Name of Journal-----

Vol(issue), PP.

.atu.ac.ir

DOI:



ATU
PRESS

Transition from Extractive to Inclusive Institutions in Iran's Upstream Oil Sector: A Strategy for Making Oil Productive

Mastaneh Jamshidi Roudbari*

The student of Ph.D., Oil and Gas Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Farshad Momeni

Full Professor ,Economics Dept. ,Faculty of Economic Planning and Development, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

This study investigates the institutional deficiencies and structural constraints in Iran's upstream oil sector through the lens of New Institutional Economics. By integrating the theoretical insights of Williamson, Ostrom, North, and Andrews, the research aims to design a comprehensive analytical framework for reforming the governance and decision-making system in this sector. The study highlights how the persistence of rentier behavior, institutional inefficiency, and overlapping functions between the Ministry of Petroleum and the National Iranian Oil Company (NIOC) have hindered the formation of effective and transparent governance structures

Introduction

The global literature on the resource curse emphasizes that the negative outcomes of natural resource extraction are mainly due to weak institutions and rent-seeking behavior among policymakers. In the Iranian context, the dependence on oil rents and the absence of clear institutional boundaries between state and corporate entities have perpetuated inefficiencies and discouraged technological upgrading. Despite several attempts at nationalization and reform, the governance of Iran's upstream oil

* Corresponding author: Janmroudbari@yahoo.com

Original Research / Review / ...

Received:

Accepted:

ISSN:

eISSN:

sector has remained fragmented and resistant to change. This study seeks to identify the institutional mechanisms that can enable gradual, problem-driven reform in line with national development goals.

Methods

Given the interpretive paradigm of the research, a qualitative methodology was adopted, combining content analysis and historical institutional analysis. The study analyzed upstream legal and policy documents—including oil laws, NIOC statutes, concession agreements, and ministry decrees—alongside semi-structured interviews conducted through a snowball sampling technique with experienced oil-sector experts. Thematic analysis was conducted based on the Attride-Stirling (2001) model, classifying codes into basic, organizing, and global themes to construct a network of institutional meanings and constraints

Results and Discussion

Findings reveal that the upstream oil governance in Iran operates within a limited access order, as defined by North et al. (2009). The rentier nature of the state has produced a political–institutional equilibrium that discourages transparency, technological learning, and autonomous decision-making. The overlapping authority between the Ministry of Petroleum and NIOC has led to policy incoherence and managerial inefficiency. Analysis of policy documents indicates the absence of explicit goals for the internationalization of NIOC and insufficient legal emphasis on technology transfer and capacity building. Comparative evidence from countries such as Norway and Malaysia shows that successful national oil companies achieved international competitiveness through coherent state alignment, institutional reform, and structured capability enhancement.

Conclusion

The study concludes that institutional reform in Iran’s upstream oil sector requires a gradual, problem-driven, and capability-oriented approach. Three key mechanisms are identified for enabling sustainable reform:

1. Raising the cost of resistance to change through transparency and accountability;
2. Delivering tangible and incremental benefits from reform to key stakeholders; and
3. Engaging constructively with actors inside the dominant coalition to build internal consensus.

By pursuing these mechanisms, the governance system can move toward a more inclusive and efficient institutional order, enabling the NIOC to evolve into a technically and managerially competitive national–international company.

Keywords: New Institutional Economics; Upstream Oil Sector; Governance System; Institutional Reform; Resource Curse; National Iranian Oil Company (NIOC); Rentier State

JEL Classification : P48,O43,Q32,Q48,O53



گذار از نهادهای استثماری به نهادهای فراگیر در بخش بالادستی نفت ایران: راهبردی برای ثمربخش کردن نفت^۱

دانشجوی دکتری، اقتصاد نفت و گاز، دانشگاه علامه طباطبائی
تهران، ایران

مستانه جمشیدی رودباری* 

استاد، برنامه ریزی و توسعه اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی
تهران، ایران

فرشاد مومنی 

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد نهادگرایی جدید، به بررسی تنگنایهای ساختاری و ضعفهای نهادهای در بخش بالادستی صنعت نفت ایران می‌پردازد و تلاش دارد با تلفیق نظریه‌های ویلیامسون، آستروم، نورث و اندروز، چارچوبی تحلیلی برای اصلاح نظام تدبیر و تمشیت امور در این بخش ارائه کند. مطالعات مرتبط با پدیده نفرین منابع نشان داده‌اند که ناتوانی کشورهای صاحب منابع طبیعی در دستیابی به توسعه پایدار عمدتاً ناشی از ضعف نهادها، رفتار دولت‌های رانتیر و ناکارآمدی نظام تدبیر و تمشیت امور است. در ایران نیز اختلاط وظایف وزارت نفت و شرکت ملی نفت، نبود راهبرد مشخص برای بین‌المللی شدن و غیبت سیاست‌های کارآمد انتقال فناوری، به تداوم ناکارآمدی انجامیده است. این پژوهش با روش کیفی، بر پایه تحلیل اسناد بالادستی و مصاحبه‌های هدفمند با خبرگان، شبکه مضامین نهادهای بخش بالادستی را استخراج و تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که محیط نهادهای نفت ایران در چارچوب نظم دسترسی محدود قرار دارد و ائتلاف مسلط درون دولت، با کنترل رانت نفتی، مانع از شکل‌گیری نهادهای فراگیر و تغییرات نهادی مؤثر می‌شود. در نتیجه، شرکت ملی نفت ایران هنوز توانمندی فناورانه و سازمانی لازم برای انجام عملیات بین‌المللی را ندارد. پژوهش تأکید می‌کند که مسیر اصلاح نهادهای در بخش بالادستی نفت تنها از طریق طراحی تدریجی و مسئله‌محور، توانمندسازی دولت در سطح نظام تدبیر امور، و ارتقای هم‌زمان انسان‌افزار و سازمان‌افزار در شرکت ملی نفت میسر است.

کلیدواژه‌ها: نهادگرایی جدید، نظام تدبیر و تمشیت امور، بخش بالادستی نفت، نفرین منابع، شرکت ملی نفت ایران، بین‌المللی شدن

طبقه بندی JEL : P48,O43,Q32,Q48,O53

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته اقتصاد نفت و گاز دانشگاه علامه طباطبائی است.

* نویسنده مسئول : jamroudbari@yahoo.com

۱. مقدمه

مطالعات بر روی نفرین منابع با آغاز قرن ۲۱ میلادی تغییر پیدا کردند و از رویکرد کلان محور به رویکرد نهادگرایی تغییر یافت و پیامدهای منفی استخراج منابع طبیعی در کشورهای دارنده این منابع را به علت حداکثر سازی نامحدود منافع شخصی سیاست گذاران و نادیده گرفتن منافع عمومی، برای بدست آوردن رانت نفت دانستند به گونه ایی که این نوع عملکرد سبب به وجود آمدن دولت های رانتیر در این کشورها شده است (دیتزه^۱، ۲۰۱۲: ۱۲۹-۱۲۷).

تقریباً تمام متونی که پدیده نفرین منابع را بررسی کرده اند، علت را در توزیع رانت یا ساختار رفتار دولت رانتیر دانسته اند (دیتزه^۲، ۲۰۱۲: ۱۴۱) و این نتیجه را گرفته اند که کشورهای دارنده منابع طبیعی برای جلوگیری از پیامدهای منفی مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که به دلیل استخراج منابع طبیعی، نیازمند نهادهای خوبند^۳. توصیه های سیاستی ای نیز برای داشتن نهادهای خوب نظیر ثبات در قراردادها، حاکمیت قانون^۴، انتخابات رقابتی^۵، آزادی سیاسی، سطوح پایینی از فساد و در آخر شفافیت در مدیریت درآمد ناشی از منابع طبیعی بیان شده اما هیچ تعریف مشترکی برای اینکه نهادهای خوب کدامند و چگونه به وجود می آیند ارائه نشده است (همان: ۱۲۶).

نکته دیگر آنکه اگر نهادهای خوب قرار است رفتار غارتگرانه صاحبان قدرت سیاسی و مقامات دولتی را محدود کند چگونه می توان این عوامل را در صورت ثبات سایر شرایط قانع کرد که اصلاحات نهادی را بپذیرند در حالی که این اصلاحات منافع شخصی آنها را محدود می کند و نگاه به منافع عمومی دارد. رانت منابع طبیعی بر روی بافت نهادی اثر می گذارد و تاثیر آن در بلند مدت هم استمرار می یابد. در واقع این دولت ها به سختی به تغییرات نهادی مورد نیاز اقدام می کنند (مطالعه^۶، ۲۰۲۰: ۱).

عبارت اقتصاد نهادگرایی جدید اولین بار توسط الیور ویلیامسون^۷ در سال ۱۹۷۵ استفاده شد. اقتصاددانان نهادگرایی جدید نظیر ویلیامسون با تعریف دیگری از علم اقتصاد، روش

1. Dietsche
2. Dietsche
3. Good Institutions
4. Rule of law
5. Electoral Competition
6. Matallah
7. Oliver Williamson

دیگری برای مطالعه مسائل پیچیده اقتصاد مطرح کردند و آن علم قرارداد^۱ است. قوانین بازی هر چه باشند، دیدگاه قرارداد نقش مفیدی در اجرای بازی ایفا می کند و اقتصاد هزینه مبادله در این تعریف از علم اقتصاد مطرح می شود. نظام تدبیر امور، ابزار اقتصاد هزینه مبادله است که با ایجاد نظم سبب کاهش تضادها می شود. (ویلیامسون، ۲۰۰۲: ۱۷۲). وجود همین هزینه های مبادلاتیست که می تواند بر تداوم نهادهای ناکارآمد اثر گذار باشد. (نورث، ۱۹۹۲: ۹۵) اگر نظام تدبیر و تمشیت امور بر روی تنگناها هدف گذاری شده باشد و بتواند در جهت شفافیت قوانین حاکم در بازی و کاهش ریسک عمل کند آنگاه بر روی کاهش ناکارآمدی و ساختن نهادهای خوب تاثیر گذار خواهد بود. (مومنی، ۱۳۹۹: ۱۴۱-۱۳۲).

در ایران و کشورهای صادرکننده نفت و گاز مشابه، انجام عملیات نفتی (اکتشاف، استخراج، بازاریابی و توزیع) در دست شرکت های بین المللی نفتی بزرگ انجام می شده است. با آغاز موج ملی شدن نفت در کشورهای صادرکننده نفت که از ایران آغاز شد بحث حفظ منافع ملی کشور در همکاری با شرکت های بین المللی نفتی مطرح شد. اما در تحقق این منافع این کشورها اغلب با چالشی بزرگ روبرو بودند و آن نا متقارن بودن اطلاعات و قدرت چانه زنی بالای شرکت های بین المللی نفتی بود که مانع جدی ای برای تحقق این هدف به حساب می آمد.

آنچه شرکت های بین المللی نفتی دنبال می کردند حفظ منافع کشور متبوعشان که همانا امنیت عرضه انرژی به عنوان موتور برای توسعه بود و این هدف با منافع کشورهای صادرکننده نفت در تضاد قرار داشت. به عبارتی دیگر دولت کشور صاحب منبع که اغلب رانتهیرند نیاز مبرم کشورهای صنعتی به نفت و نیاز خود به دلارهای نفتی را با عرضه ثروت نسل حال و آینده پوشش داده است و دلارهای نفتی حاصله در بیشتر مواقع نه در جهت توسعه کشور بلکه در جهت حفظ دولت حاکم، تخصیص سیاسی داده شده است. (کارل^۲، ۲۰۰۷: ۲۵۹).

پس از انقلاب اسلامی ایران دو تغییر اساسی در بخش بالادستی صنعت نفت کشور اتفاق افتاد. نخست حرکت تدریجی مخازن نفتی کشور به سمت ضرورت تولید ثانویه و دوم

1. Science of Contract
2. Karl

ثمره کردن نفت تحت نهادهای استثماری: ساخت نهاد فراگیر | ۷

تاسیس وزارت نفت در بخش حاکمیتی نفت با شرح وظایفی غیر روشن به مدت ۴ دهه. این دو تغییر در بخش بالادستی نفت را این گونه بازنویسی می کنیم :

- بهره برداری از مخازن کشور احتیاج به برنامه ریزی برای استفاده از روش های ازدیاد برداشت دارد.

- اختلاط وظایف دو بازیگر اصلی بخش بالادستی نفت ایران (وزارت نفت و شرکت ملی نفت) ، از هم گسیختگی در سیاست گذاری و سوء مدیریت ایجاد می کند.

ضعف اسناد بالادستی نفت در رفع این دو مهم خود را در نوع و مفاد قراردادهای نفتی نشان می دهد و نتیجه ای جز ناتوانی در حفظ منافع ملی و بین نسلی و اتخاذ تصمیمات دور اندیشانه و به موقع برای ثمره کردن نفت با خود همراه نیاورده است.

بنابراین در بخش بالادستی نفت نیازمند اصلاحات نهادی هستیم اما پیامدهای اصلاح نهادی باید مشخص باشند تا تغییرات به درستی صورت بگیرد زیرا لزوما تغییرات نهادی به بهینه اجتماعی منجر نمی شوند. ضعف نهادی سبب هدایت رانت منابع به سمت فعالیت های غیر مولد می شود. در این راستا و با توجه مقدمه سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی که تاکید بر اقتصاد درونزا و برون نگر شده است، دو پیامد زیر برای تغییرات نهادی و اصلاح نظام تدبیر امور بخش بالادستی نفت کشور در نظر گرفته شده است :

- توان افزایشی فنی و مدیریتی که بتواند به سایر بخش ها سرریز کند

- ارتقاء شرکت ملی نفت به یک شرکت ملی - بین المللی

بدین منظور در بخش دوم چارچوب نظری پژوهش که ترکیبی از نظریات سه اقتصاددان نهاد گرای جدید است و پیشینه پژوهش شرح داده شده است. در بخش سوم روش پژوهش مطرح شده است و در بخش چهارم به بررسی محیط نهادی و ترتیبات نهادی بخش بالادستی نفت ایران با توجه به چارچوب نظری ترکیبی پژوهش، بررسی شده است و در بخش پنجم نتیجه گیری ارائه شده است.

۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

تحلیل نظام تدبیر و تمثیت امور و اصلاحات نهادی، به ویژه در حوزه های پیچیده ای مانند بخش بالادستی نفت، مستلزم بهره گیری از چارچوب های نظری است که بتوانند ابعاد مختلف

مسئله را پوشش دهند. در این پژوهش، چارچوب نظری ترکیبی طراحی شده است تا هم مبنای علمی استواری برای تحلیل فراهم شود و هم امکان کاربردی‌سازی و سنجش واقعی وضعیت موجود در ایران فراهم آید.

ویلیامسون یکی از اولین نظریه پردازان مکتب نهادگرایی جدید است. مبنای اصلی این چارچوب، نظریه چهارسطحی ویلیامسون است. ویلیامسون با تفکیک چهار سطح تحلیل نهادی (ترتیبات نهادی، محیط نهادی، نظام تدبیر و تمشیت امور و تخصیص منابع)، امکان شناسایی دقیق محل وقوع مسئله و طراحی مداخلات متناسب را فراهم می‌کند. با این حال، رویکرد ویلیامسون بر سنجش هزینه‌های مبادله استوار است و در بستر ایران، به دلیل نبود داده‌های قابل اتکا و دشواری محاسبه کمی این هزینه‌ها، استفاده عملی از این رویکرد با محدودیت مواجه است.

برای غلبه بر این محدودیت، چارچوب توانمندسازی حکومت اندروز و همکاران به کار گرفته شده است. این رویکرد با تأکید بر «شناسایی مسئله واقعی»، «مشارکت ذی‌نفعان» و «یادگیری تدریجی»، امکان طراحی مسیرهای اصلاحی را به صورت گام به گام و قابل سنجش فراهم می‌کند. به بیان دیگر، در حالی که ویلیامسون مبنای مفهومی تحلیل را شکل می‌دهد، اندروز ابزار عملیاتی و سنجه‌های لازم برای ارزیابی و پیشبرد اصلاحات را در اختیار می‌گذارد.

به منظور دقیق‌تر شدن تحلیل در مراحل طراحی و پیاده‌سازی اصلاحات، از چارچوب صحنه کنش نهادی آستروم استفاده شده است. این چارچوب کمک می‌کند اجزای محیط نهادی و ترتیبات حاکمیتی شناسایی و تعاملات میان بازیگران در هر «صحنه کنش» روشن شود. در واقع، چارچوب آستروم حلقه واسطی میان لایه‌های نهادی ویلیامسون و مراحل عملیاتی اندروز ایجاد می‌کند.

در نهایت، برای تبیین بستر اجتماعی و ویژگی‌های تاریخی-سیاسی که بر صحنه کنش اثرگذار است، از نظریه نظم‌های اجتماعی داگلاس نورث و همکاران بهره گرفته شده است. این نظریه امکان می‌دهد تا نوع نظم حاکم (دسترسی محدود یا باز) و پیامدهای آن بر رفتار بازیگران و قابلیت‌های نهادی به درستی در تحلیل لحاظ شود.

به این ترتیب، چارچوب نظری این پژوهش ترکیبی است که مبنای مفهومی آن بر نظریه ویلیامسون استوار است، قابلیت اجرایی خود را از رویکرد اندروز می‌گیرد، اجزای نهادی و

تعاملات را با کمک استروم بازنمایی می‌کند و بستر اجتماعی-تاریخی تحلیل را با استفاده از نورث توضیح می‌دهد. این ترکیب امکان می‌دهد هم تبیین علمی و نظری پدیده مورد مطالعه ارائه شود و هم مسیرهای عملی و بومی‌سازی شده برای اصلاح نظام تدبیر و تمشیت امور پیشنهاد گردد.

در ادامه بخش چارچوب نظری ابتدا نظریه ویلیامسون شرح داده می‌شود. سپس به نظریات سه اقتصاددان دیگر می‌پردازیم. و در قسمت دوم از این بخش مروری بر پژوهش‌های پیشین شده است.

۱-۲. چارچوب نظری ترکیبی پژوهش

بسیاری از کشورهای در حال توسعه در «تله قابلیت» گیر کرده‌اند آنها قادر به انجام مأموریت‌های محوله نیستند حتی اگر بتوانند اهداف و مسیر مناسب را معین کنند باوجود صرف وقت، پول و کوشش، دستاورد چندانی ندارد. وقتی حکومتی در تله قابلیت گیر کرده باشد انجام همان اقدامات گذشته صرفاً اعمال نیروی بیشتر به چرخ‌هایی است که خلاص می‌گردند و این راه حل معقولی نیست و نیازمند تغییرات نهادی و اصلاح نظام تدبیر امور است تا دولت توانمند گردد. (اندروز و همکاران، ۲۰۱۷) در دیدگاه اندروز نیز مانند ویلیامسون برای توانمند شدن دولت نیازمند بررسی محیط و ترتیبات نهادی به صورت توأمان است.

برای فهم نهادها ابتدا باید دانست که آنها چه هستند، چرا و چگونه ایجاد شده و پایدار می‌مانند و در ترتیبات متنوع چه پیامدهایی خواهند داشت (آستروم، ۲۰۰۵: ۳۹). تعریف واحدی از نهاد در میان اقتصاددانان نهادگرا وجود ندارد. در میان تعریف‌هایی که از نهاد شده است، در این پژوهش از تعاریف نظریه پردازانی استفاده شده است که مبانی نظری این پژوهش را تشکیل داده اند.

تعاریف نهاد را ویلیامسون (۲۰۰۰) ارائه داده است و نهاد را مجموعه ای از ساختار و قاعده می‌داند یعنی نهاد هم به مفهوم قواعد، آداب و رسوم و روابط افراد یک جامعه است هم به مفهوم روش سازماندهی اجتماعی و اداره امور. نهادها بواسطه تأثیرگذاری بر هزینه مبادله و تولید معمولاً نقش مهمی در عملکرد اقتصادها ایفا می‌کنند. (نورث، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲).

الف) ویلیامسون: چهار سطح تحلیل اجتماعی و سازماندهی جامعه

ویلیامسون، اقتصاد نهادگرا را در قالب چهار سطح مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و توسعه اقتصادی را منوط به تغییر در این سطوح می‌داند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۷).

- سطح یک، سطح ریشه دار اجتماعی است. نهادهای غیررسمی، هنجارها، رسوم، استانداردهای اجتماعی و اخلاقی، سنت‌ها و برخی جنبه‌های زبان و معرفت در این سطح جای دارند. بنابراین مذهب نقش تعیین کننده ای در این سطح ایفا می‌کند. از آنجا که تغییرات در سطح یک، مستلزم تغییرات فرهنگی است، تحول در این سطح بسیار آرام صورت می‌گیرد. (همان، ۵۹۶)
- سطح دوم، محیط نهادی است و شامل قواعد رسمی بازی مانند قانون اساسی، حقوق مالکیت، تشکیلات سیاسی، نهادهای اولیه مالی و سایر قوانین عادی می‌شود. برای تغییرات پایدار، این قواعد باید برآمده از نهادهای سطح یک باشد. (همان ۵۹۷)

البته این امکان هم وجود دارد که به دلیل وجود حکومت‌های استبدادی و دست نشانده، قواعد بازی متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم (سطح یک) نباشد و از طریق یک دگرگونی کلی (مانند انقلاب) تغییر قواعد بازی امکان پذیر شود. اما چنین تغییراتی را نمی توان قاعده محسوب نمود بلکه استثنایند. برعکس حالت فوق، زمانی اتفاق می‌افتد که قواعد بازی متریقی تر از نهادهای سطح یک از خارج از مرزها آورده شود. در این مورد هم، به دلیل عدم انطباق این قواعد با فرهنگ مردم، اجرای این قوانین با مشکل مواجه می‌شود.

- سطح سوم: نظام تدبیر امور است یعنی نهادهای حکمرانی یا انجام بازی^۱ است. به عبارت دیگر، مجموعه آیین نامه‌ها و بخشنامه‌هایی که برای تضمین اجرای قواعد بازی تنظیم می‌شوند، در این سطح قرار می‌گیرد. در واقع، این سطح دومین سطح، اقتصادی کردن است و عمده مباحث مربوط به اقتصاد هزینه مبادلاتی در این سطح قرار می‌گیرد. (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۸)

- سطح چهارم، اقتصادی کردن سومین سطح است که تخصیص منابع و اشتغال و سایر نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک در این سطح نمود می‌یابد. در این سطح، از ابزارهای بهینه یابی و عمدتاً تحلیل نهایی استفاده می‌شود و بدین منظور، بنگاه به

طور نوعی به عنوان یک تابع تولید توصیف می‌شود. البته با مفروض دانستن تناسب سطوح یک تا سه با مفروضات نظریه نئوکلاسیک، تخصیص منابع در این سطح منطبق با ابزارهای بهینگی نئوکلاسیک صورت می‌گیرد. (متوسلی و فتح الهی، ۱۳۸۹: ۳۸)

ویلیامسون معتقد است که نسخه واحد و جهان شمولی برای حل مسائل توسعه نیافتگی وجود ندارد بلکه باید برنامه توسعه ویژه ای برای حل مسائل هر یک از کشورها به صورت مجزا و براساس زمینه‌های تاریخی و ویژگی‌های آنها تهیه نمود. (متوسلی و فتح الهی، ۱۳۸۹: ۳۶)

بنابراین برای تغییر در نظام تدبیر امور و یا سازماندهی مجدد نیازمند مطالعه هم زمان محیط نهادی و ترتیبات نهادی هستیم در این پژوهش برای بررسی محیط نهادی از نظریه سه اقتصاددان نهادگرای جدید یعنی الینور آستروم که در زمینه محیط نهادی منابع مشاع از نظریه پردازان پیشروست و برای بررسی ویژگیهای جامعه ایران از نظریه نظم‌های اجتماعی داگلاس نورث بهره گرفته شده و برای اصلاح خردورزانه نظام تدبیر و تمشیت امور از طراحی فضای ایده‌های اندورز و همکارانش استفاده شده است. در ادامه به اجمال نظریات این نظریه پردازان توضیح داده شده است.

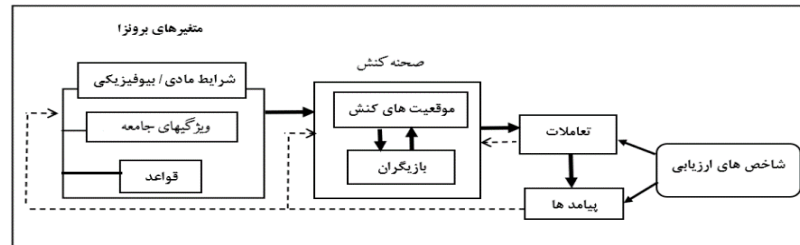
ب) الینور آستروم: چارچوب تحلیل و توسعه نهادی^۱

او محیط نهادی را با عنوان محیط کنش معرفی می‌کند که هر محیط کنش متشکل از واحدهای در هم تنیده^۲ جز به کل به نام «هُلُن»^۳ است. اصلی ترین سطح تحلیل صحنه کنش است که دارای دو هُلُن است: بازیگران و موقعیت‌هایی که بازیگران اشغال می‌کنند. صحنه کنش خود متأثر از دو هُلُن دیگر است که بیرون از صحنه کنش قرار دارد. این چارچوب به روشنی در شکل ۱ نمایش داده شده است.

1. Institutional Analysis and Development framework (IAD)

۲. استروم، واحدهای در هم تنیده و تو در تو که داری جز- کل و زیر بخشند را هُلُن (Holon) نامیده است که آن را می‌توان به هر زیر بخشی از یک سیستم اطلاق کرد که هم دارای سلسله مراتب و رفتار قاعده‌مند و پایدار ساختاری و هم خود به صورت مستقل دارای مشخصات رفتاری است. متأسفانه تک واژه مناسبی برای برگرداندن آن به فارسی موجود نیست و به ناچار از فارسی نوشت عبارت هُلُن استفاده شده است.

شکل ۱. چارچوب تحلیل نهادی



منبع: استروم، ۲۰۰۵: ۴۹

• بازیگران و موقعیت ها:

هرگاه دو یا چند نفر با مجموعه ایی از کنش های بالقوه^۱ مواجه باشند که به صورت مشترک پیامدها و نتایجی را تولید نمایند می توان گفت که این افراد، درون یک محیط کنش قرار دارند. بازیگران یک محیط کنش موقعیت هایی را اشغال می کنند و پیش رویشان کنش های بالقوه ایی وجود دارد که با اتخاذ آنها می توانند به پیامد مشخصی دست پیدا کنند. در یک جامعه بسته افراد تنها با توجه به باورها و فرصت ها و محدودیت های آن موقعیت دست به انتخاب می زنند اما در یک جامعه باز، افراد قادرند بر ساختار محیط کنشی که درون آن هستند به وسیله تغییر پیکربندی قواعد موثر، بر ساختار این موقعیت ها و محیط کنش تأثیر بگذارند.

• متغیرهای برونزا:

۱. قواعد

قواعد در تحلیل نهادها نقش اساسی دارد و برای درک بهتر فرایند نظام تدبیر امور (حکمرانی)، دانستن منشاء قواعد مهم است. در یک نظام حکمرانی باز و دموکراتیک منابع زیادی برای قواعد وجود دارد تا افراد بتوانند از آن استفاده کنند^۲ و این دسترسی به

1. potential actions

۲. استروم منابع زیاد برای قواعد را در جوامع دموکراتیک با مثالی توضیح می دهد: اگر فعالیتی که افراد به آن اشتغال دارند قانونی باشد، سازماندهی یا شکل دهی قواعد توسط خود افراد غیرقانونی یا نامناسب تصور نمی شود. علاوه بر وضع قوانین و مقررات توسط دولت مرکزی و رسمی، این ظرفیت وجود دارد که قوانین به وسیله دولتهای منطقه ای

منابع مختلف قواعد در نظام‌های بسته وجود ندارد. قواعد، درون مجموعه قواعد دیگر پیچیده شده‌اند بنابراین برای تغییر قوانین باید به لایه‌های عمیق‌تر قواعد نیز توجه داشت. درجه اهمیت قواعد بر اساس اثر مستقیم شان بر روی اجزاء یک محیط کنش طبقه بندی می‌شوند.

۲. شرایط بیوفیزیکی و مادی

اشاره به محیطی که صحنه کنش در آن واقع شده است دارد. به عبارتی چه کنشهایی از نظر فیزیکی ممکن است، چه پیامدهایی می‌توانند حاصل شود، کنشها چگونه به پیامدها پیوند می‌خورد و اینکه محتوای مجموعه^۱ اطلاعاتی بازیگران چیست.

۳. شرایط جامعه

عبارتند از ارزشهای پذیرفته شده به صورت عمومی در جامعه، فرهنگ، اندازه نابرابری‌های کالاهای عمومی در آن جامعه، اندازه همگنی ترجیحات در آن جامعه و غیره می‌باشد.

۴. پیامدها

به دو دسته تقسیم می‌شود: پیامدهای بالقوه و پیامدها موجود

۵. تعاملات

بررسی صحنه‌های کنش مرتبط با یکدیگر است. عمده واقعیت‌های اجتماعی از صحنه‌های کنش متعددی است که به صورت ترتیبی یا هم زمان با یکدیگر مرتبطند (آستروم: ۲۰۰۵: ۵۵).

ج) داگلاس نورث: نظم‌های اجتماعی

داگلاس نورث^۱ و همکارانش با ارائه نظم‌های اجتماعی^۲ در پاسخ به چرایی ماندگاری نهادهای ناکارآمد و بیان مراحل گذار می‌پردازد. آنان نظم اجتماعی را دارای سه رکن

یا محلی تصویب شوند. در درون بنگاههای خصوصی و انجمنهای مردمی افراد مجازند که قواعد متعددی را اتخاذ کنند.

1. Douglass C. North
2. Social Orders

خشونت^۱، نهادها و سازمان‌ها می‌دانند. تمام جوامع با مسئله خشونت مواجهند و توجه بیشترشان بر روی خشونت‌های سازمان‌یافته یعنی استفاده از خشونت از سوی گروه‌های حاکم، معطوف است. این خشونت سازمان‌یافته نقش محوری در نظم‌های اجتماعی دارد. چنانچه جوامع بخواهند به سوی گروه‌های بزرگ‌تر و بازتر حرکت کنند آنگاه باید شکلی از نهادهای اجتماعی به‌وجود آید تا خشونت را کنترل کند.

نورث و همکارانش دو نوع نظم اجتماعی بعد از جامعه اولیه یا خوراک جو معرفی می‌کنند. حکومت طبیعی^۲ یا نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی باز. در هر دو نظم یادشده عناصر مشترک خشونت، رقابت، نهاد و سازمان وجود دارد اما آنچه سبب تفاوت این دو نظم اجتماعی می‌شود، طریقه ایجاد، به کارگیری و نحوه کنترل این عناصر است (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۳) که ریشه در نوع ویژگی اجتماعی افراد جامعه دارد.

در حکومت طبیعی بیشتر روابط حالت شخصی دارند. گرایش بر این است که پایگاه و سلسله مراتب برحسب وجهه اجتماعی تعریف شود که برای هر فردی یگانه است حتی اگر این وجهه‌ها مشابهت‌هایی درون طبقات گسترده تر اجتماعی داشته باشند به عنوان مثال طبقه اشراف. به همین دلیل گروه‌های فرادست^۳ و ائتلاف مسلط^۴ (گروهی از فرادستان که حاکمیت را بر عهده گرفته اند) در این جوامع شکل می‌گیرند و بر روی منابع رانت کنترل دارند. فرادستان قدرتمند با هر دو بعد هویت شخصی و هویت سازمانی شان شناخته می‌شوند. منافعی که انسجام حکومت طبیعی را حفظ می‌کند همانا رابطه تنگاتنگ هویت شخصی رهبر سازمان، رهبری سازمان و قدرت سازمان است. (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۳۴).

در این حکومت، ائتلاف مسلط با وضع محدودیت بر دسترسی به منابع با ارزش (زمین، کار، سرمایه و منابع طبیعی) یا کنترل فعالیت‌های ارزشمندی چون تجارت، آموزش به نفع

۱. خشونت در تعریف نورث دو گونه است که هر کدام دارای دو بعدند اعمال خشونت و تهدید به خشونت. گونه اول در قالب برخورد فیزیکی یا از طریق تهدیدات قهری برخورد فیزیکی اعمال می‌شود که هم اقدام خشن و هم تهدید قهری از عناصر خشونتند. گونه دوم، خشونت سازمان یافته است یعنی استفاده از خشونت یا تهدید به خشونت از سوی گروه‌های خاص یا ائتلاف مسلط است. (نورث و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۳)

2. Natural State

3. Elites

4. Dominant coalition

گروه‌های فرادست، خشونت در برابر غیرفراستانی‌ها را کنترل می‌کند. رانت به وجود آمده از طریق محدود کردن دسترسی عامل اصلی وحدت و انسجام ائتلاف است.

نورث و همکارانش حکومت‌های طبیعی را به سه گونه^۱، پایه^۲ و بالغ^۳ تقسیم می‌کنند. البته اشاره می‌کنند که هیچ مرز دقیقی بین این سه گونه وجود ندارد. حکومت‌های طبیعی بیشتر از نظر ساختار حکومتی، پیشرفتگی و کارآزمودگی سازمان‌هایی که توان پشتیبانی دارند با هم متفاوتند. مهمترین سازمان در این حکومت، خود حکومت یا به طور دقیق‌تر شبکه روابط درون ائتلاف مسلط است و سازمان خصوصی نیرومند ندارند. نظم اجتماعی حاکم بر ایران در دوره مورد بررسی این پژوهش (تقریباً از انقلاب مشروطه تا ابتدای قرن ۱۵ خورشیدی) در میان حکومت طبیعی پایه و شکننده متغیر بوده است.^۴

نظم‌های دسترسی باز در اواخر قرن نوزدهم میلادی پدیدار شدند و مبتنی بر دسترسی برابر به بازار و نهادهای حکومتی شامل دادگاه‌ها برای شهروندان می‌باشد. دومین ویژگی این نظم اجتماعی در بر گرفتن طیف گسترده‌ای از سازمان‌های مستقل از حکومت است. در این جوامع تنها آن نوع دولت وجود دارد که می‌تواند خدمات و منافع را به شکل نظام‌مند به شهروندان و سازمان‌ها بر مبنای غیرشخصی ارائه کند یعنی بدون توجه به جایگاه اجتماعی شهروندان یا هویت (شخصیت حقوقی) و ارتباط سیاسی مدیران یک سازمان و این سومین ویژگی این نوع نظم اجتماعی است. چهارمین ویژگی آن است که منافع اقتصادی در این نوع نظم نمی‌تواند به آسانی دستکاری شود زیرا کالاهای عمومی برای همه شهروندان فراهم می‌شود و برای این نوع حکومت دشوار است مخالفان را با خود همراه کند.

انتقال از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز به شکل جهشی رخ نمی‌دهد. مراحل گذار شامل دو مرحله است. ابتدا، روابط درون ائتلاف مسلط از حالت شخصی به غیر شخصی تغییر می‌یابد سپس این ساختار روابط غیرشخصی به کل جامعه بزرگتر بیرونی گسترش می‌یابد. برای گذار باید فرادستان خود به این نتیجه برسند که انتقال قدرت به فرودستان، قدرت کمتری از آنان نسبت به انقلاب و فروپاشی خواهد کاست. چون فرادستان گروه یکپارچه نیستند و میان خود رقابت می‌کنند پس نمی‌توانند به صورت حساب شده عمل

1.Fragile

2.Basic

3.Mature

۴. برای مطالعه سیر نظم‌های اجتماعی حاکم بر ایران در این دوران مراجعه کنید به مومنی پور (۱۳۹۵)

کنند و قدرت را میان خود تقسیم کنند. بنابراین می‌توان شرایطی را فراهم آورد که فرادستان به این سمت حرکت کنند که روابط غیرشخصی وضعیت آنان را بهتر خواهد کرد بدون اینکه ثبات ائتلاف به هم بخورد. این اولین گام است. برای هر تبیینی از گذار باید جامعه سه ویژگی زیر را داشته باشد:

۱. نهادها، سازمان‌ها و رفتار افراد در آغاز فرایند گذار باید با منطق حکومت طبیعی سازگار باشد.
۲. تغییر نهادها، سازمان‌ها و رفتارها طی فرایند گذار باید با منافع اعضای ائتلاف مسلط سازگار باشد.
۳. گذار باید از طریق دنباله‌ای از تغییرات تقویت کننده در نهادها، سازمان‌ها و رفتار فردی به گونه‌ای در گذر زمان رخ دهد که افزایش تدریجی دسترسی پایدار بماند.

د) نظریه اندروز، پریچیت^۱ و وولکاک^۲: توانمند سازی حکومت

مفهوم قابلیت سازی و توانمند سازی حکومت با توجه به تصور عمومی از دولت که نهادی قدرتمند است و قدرت بیش از اندازه اش تضعیف کننده بخش خصوصی و نهادهای مدنی است، امری عجیب به نظر می‌رسد. اما منظور از قابلیت سازی و توانمند سازی حکومت افزایش قابلیت اجرایی دولت است. از نظر مت اندروز و همکارانش توسعه پدیده‌ایی چهار وجهی است که سه وجه آن بسیار شناخته شده است که عبارتند از توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی. وجه چهارم توسعه، توسعه اجرایی است که سه وجه دیگر توسعه بستگی به قابلیت اجرایی دولت دارند. درواقع کشورها به اندازه توان اجرایی شان توسعه یافته‌اند و برای توسعه یافتگی بیشتر نیازمند توانمندسازی‌اند تا بتوانند کارکردهای اصلی شان را به اجرا درآورند.

اندروز و همکارانش پس از شکافتن مسئله، در یافتن ایده و راه حل برای مسئله^۳ پیش‌رو نیز، روش دیگری را در پیش می‌گیرند. آنان بیان می‌کنند که روش معمول برای یافتن راه حل برای مسائل نخست بررسی وضع موجود است که کارها در آن بستر انجام می‌گیرد و مشکل را برطرف نکرده است و دوم، استفاده از بهترین سرمشق‌هایی که در دیگر بسترها وجود دارد و گمان می‌رود مسائلی را حل کرده باشند. اصلاح و تغییر سیاست‌ها اغلب بر

^۱. Pritchett

^۲. Woolcock

جایگزین کردن وضع موجود با بهترین شرمشق خارجی تمرکز می‌کند ولی آنان معتقدند که اصلاحگران بیش از دو گزینه پیش رو دارند و یک اصل کلیدی در روش خود می‌دانند. شکل (۵-۲) رویکرد این روش را تبیین می‌کند. فضای طراحی ایده‌ها برای حل مسئله پیش‌رو. این فضا دارای دوبعد راه حل‌های قابل اجرا و راه حل‌های درست به لحاظ فنی است که در محورها نشان داده شده است.

شکل ۵-۲. فضای طراحی ایده‌ها

راه حل‌های به لحاظ فنی	د) بهترین شرمشق‌های خارجی				ج) انحراف مثبت
درست برای حل مسئله (یعنی تا چه حد اثر بخش بودن را دیده ایم)					ب) شرمشق‌های نهفته
					الف) شرمشق‌های موجود

راه حل‌های قابل اجرا به لحاظ اداری و سیاسی (یعنی تا چه حد می‌توانیم در بستر مورد نظر آنها را به انجام برسانیم)

منبع: اندروز و همکاران، ۲۰۱۷: ۲۶۰

نخستین حیطه فرصت در فضای طراحی، شرمشق موجود است (الف). شرمشق‌های موجود از پس حل مسئله اصلی بر نمی‌آید اما درس‌هایی برای آنچه در این بستر نتیجه می‌دهد یا نمی‌دهد و علتشان را فراهم می‌آورد بنابراین یک فرصت بشمار می‌آید پس باید به بررسی دقیق، درک آنها، آموختن از آنها و احتمالاً اصلاحشان پرداخت. دومین حیطه، شرمشق‌های نهفته است (ب) که مجموعه‌ای از ایده‌های بالقوه و قابلیت‌ها دولتی گفته می‌شود که با توجه به واقعیت‌های اداری و سیاسی در این بستر شدنی به شمار می‌آیند اما ظهورشان مستلزم مقداری توجه و تمرکز است. این توجه در قالب به کارگیری آنها و درگیر شدن سریع آنها در مسئله صورت می‌گیرد. ایده‌هایی که از این ابتکار عمل سریع پدیدار می‌شوند می‌تواند در راه حل‌های دائمی برای مسائل موجود مبنای قرار بگیرد. این ابتکار عمل می‌تواند انگیزه بخش و توان‌افزا باشد زیرا در مدت زمان کوتاهی دست‌آوردهای عملی سیاست‌گذاری پدیدار می‌شود. سومین حیطه، دامنه انحرافات مثبت است (ج). انحراف مثبت به نظراتی مربوط می‌شود که در بستر تغییر پیشتر به آنها عمل شده است (بنابراین شدنی‌اند) و نتایج مثبتی هم

به دنبال دارند اما هنجار به حساب نمی آیند و به این جهت احرافی محسوب می شوند. به عقیده اندروز و همکارانش، سیاست گذاران تغییر باید این انحراف ها را بیابند و سرمشق های موفقیت آمیزشان را تشخیص دهند (یعنی تشخیص دهند چرا آنها متفاوتند) و اصول هسته ای موفقیت شان را در سطحی گسترده اشاعه دهند. آخرین دامنه طراحی که از دید اغلب اصلاح گران و سیاست گزاران تغییر، بدیهی تلقی می شود بهترین سرمشق های خارجی است (د). این حیطه پر است از نظرات بیگانه با بستر تغییر که برای رسیدگی به مسائل مشابه قابل توجه دانسته شده اند و معمولاً نخستین مجموعه نظراتی اند که برای اصلاح و تغییر به آنها رجوع می شود. در عمل معمولاً چندین سرمشق خوب یا بهترین وجود دارد که می توان از آنها آموخت و فرایند یافتن و متناسب ساختن را با چند نمونه آغاز کرد و فقط به یک نمونه اکتفا نکرد.

۲-۲. پیشنهاد پژوهش

موضوع این پژوهش موارد مشابه خارجی و داخلی ندارد بنابراین در این قسمت به مطالعاتی اشاره می شود که یا از یکی از نظریات نهادگرایی در حوزه اقتصاد سیاسی نفت استفاده کرده اند که چارچوب نظری این پژوهش را شکل داده است و یا به موضوع انتقال فناوری در بخش بالادستی نفت و یا بین المللی شدن شرکت های ملی نفت پرداخته اند. با این حال نیز مطالعات اندکی وجود دارد که بتوان در این قسمت مطرح کرد.

مومنی پور (۱۳۹۵) در کتاب «نفت علت یا معلول» حقوق مالکیت را یک نهاد رسمی معرفی می کند که حکومت ها آن را تعریف، تضمین و اجرا می کنند. کارآمدی این نهاد، بستگی به میزان هزینه مبادله دارد و چون این نهاد توسط حکومت شکل می گیرد هزینه مبادله بالایی دارد. با این توضیح او به دو پرسش اصلی پاسخ می دهد که با توجه به ساختار دسترسی به حقوق مالکیت در ایران نوع مالکیت نفت تا چه اندازه می تواند در کارآمدی یا ناکارآمدی مدیریت درآمدهای آن نقش موثری ایفا نماید؟ و شروط پایه برای گذار از وضعیت موجود و اصلاح اثر بخش تخصیص عواید حاصل از نفت با عنایت به نوع مالکیت نفت چه خواهد بود؟ برای پاسخگویی به این دو سؤال از نظم های اجتماعی نورث و همکارانش (۲۰۰۹) استفاده کرده و ضمن بررسی میان رشته ای (حقوقی-اقتصادی) نظم ها در ایران به این نتایج دست می یابد: نظم اجتماعی حاکم در ایران یک نظم دسترسی محدود بوده است و گشایش

قابل ملاحظه ای در دسترسی به سیستم سیاسی و سیستم اقتصادی و همچنین نهاد حقوق مالکیت کار آمد به لحاظ اجتماعی در آن رخ نداده است. زیرا گروه‌های فرادست با اوصافی که بیان شد به این نهاد قانون پایبند نیستند. ایجاد چنین تغییری، یعنی تعریف حقوق و تکالیف برابر برای همه گروه‌های فرادست عضو ائتلاف مسلط و التزام ایشان به این حقوق و تکالیف در برابر یکدیگر، بدون قائل شدن هیچ استثنایی باید از سوی فرادستانی از ائتلاف مسلط که از قدرت چانه زنی برخوردارند مانند مقام رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و امثال آنان صورت گیرد.

نوروزی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی موانع انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی نفت: رویکرد تحلیلی» با نگاهی آسیب شناسانه و رویکردی تحلیلی و درون سیستمی به بررسی موانع انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت پرداخته است و به این نتایج دست یافته اند که کمبود ظرفیت جذب فناوری در این صنعت در کشور، قفل شدگی نهادی، شکست شبکه‌های نوآوری، شکستهای سیستمی، عدم توجه به سطوح و اجزای فناوری، عدم توجه به نقش بازیگران مختلف در حوزه توسعه فناوریهای این صنعت و عدم توجه به نقش واسطه‌های نوآوری از جمله نقاط تمرکز این مقاله در تبیین موانع عدم موفقیت کشور در امر انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت بوده است. راهکار پیشنهادی ایشان این است که توسعه فناوری در صنعت نفت نیازمند اصلاحات ساختاری و نهادی است و «قرارداد نفتی به تنهایی نمیتواند تضمین کننده انتقال و توسعه فناوری در این صنعت، باشد هر چند به عنوان یک جزء سامان دهنده و ابزار کنترلی و نظارتی مطرح است.

نار^۱ (۲۰۲۳)، در مطالعه خود با عنوان «بازنگری نقش نهادها در نفرین منابع» به مرور مطالعات انجام شده در مورد پدیده نفرین منابع با رویکرد نهادی و علل پیدایش این پدیده در کشورهای صاحب منبع نفت و گاز پرداخته و بازه مطالعاتی را دو دهه اخیر قرن ۲۱ قرارداده است. براساس این تحقیق بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که کشورهای غنی از منابع طبیعی با نهادهای قوی تمایل به فرار از نفرین منابع دارند.

کیفیت نهادی با استفاده از شاخص‌های گسترده حاکمیت قانون، میزان قتل، سهم اقتصاد سایه و تامین کالاهای عمومی مورد بررسی قرار گرفته است. با این وجود، باید شرایط نهادی

^۱. Narh

خاصی را که تحت آن نفرین آشکار می‌شود، پیدا شود، زیرا برخی از کشورهای «حاکمیت قانون» مانند نیجریه و آنگولا به طور کلی به عنوان منبع نفرین شده طبقه بندی می‌شوند. در این بررسی، استدلال شده است که مدیریت و توزیع ثروت منابع طبیعی از طریق یک استراتژی برنامه‌ریزی متمرکز و فقدان یک برنامه توسعه ملی درازمدت الزام‌آور، شرایط نهادی است که عدم پاسخگویی دولت را تشویق می‌کند، زیرا سیاست‌گذاران را در برابر توزیع اختیاری منابع طبیعی محدود نمی‌کند. رانت خواری، مشتری داری و فساد که به توسعه و رشد اقتصادی ضعیف کمک می‌کند. همچنین، مقررات ناکافی در مورد چگونگی رسیدگی به اثرات بالقوه یا واقعی استخراج منابع طبیعی بر معیشت مردم محلی و محیط زیست، منجر به تسریع درگیری منابع ناشی از شکایت می‌شود.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که برای اندازه‌گیری کیفیت‌های نهادی، بسیاری از شاخص‌ها به‌عنوان نماینده‌ای برای حاکمیت قانون، کارایی دولت، کارایی بازار و ... استفاده شده‌اند که گاهی اوقات شاخص‌های مهم دیگری را متأثر می‌کنند که در واقع باعث نفرین منابع می‌شوند. این مقاله برخی از شاخص‌های خاص را برای تحلیل کیفیت نهادی در کشورهای دارای منابع طبیعی شناسایی می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند که در جایی که استراتژی برنامه‌ریزی متخصص محور و مبتنی بر محدود در مدیریت منابع طبیعی به کار گرفته می‌شود، و یا در غیاب یک برنامه توسعه ملی الزام‌آور درازمدت، شروع نفرین منابع اجتناب‌ناپذیر است. این شرایط نهادی عدم پاسخگویی دولت را تشویق می‌کند، زیرا سیاست‌گذاران را در برابر توزیع اختیاری منابع طبیعی، رانت خواهی، مشتری گرایی و فساد که به توسعه و رشد اقتصادی ضعیف کمک می‌کند، محدود نمی‌کند.

همچنین، مقررات ناکافی برای توزیع عادلانه منفعت منابع طبیعی و فقدان مقررات زیست محیطی دقیق باعث تسریع پیدایش و یا گسترش پیامدهای نفرین منابع شود. بنابراین، در تجزیه و تحلیل کیفیت نهادی، مدل‌های برنامه‌ریزی موجود، در دسترس بودن سیاست توسعه الزام‌آور، توزیع درآمد بادآورده و مقررات سختگیرانه زیست محیطی باید در نظر گرفته شود زیرا برخی از مسیرهای حیاتی را فراهم می‌کند که در آن کشورها می‌توانند نهادهای خود را تقویت کنند و نفرین منابع را به حداقل برسانند. علاوه بر این، آنها باید مقرراتی را برای کنترل مشتری گرایی، فساد و رانت خواری و همچنین تضمین توزیع عادلانه منابع

بادآورده، جریان‌های جبران خسارت و اشتغال وضع کنند. اینها نباید فقط تدوین شوند، بلکه باید الزام آور باشند

مطالعه (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «تحول اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت منطقه منا: یافتن نقش نظام تدبیر» از یک سو اثر رانت نفت را بر توسعه اقتصادی بررسی می‌کند و از سوی دیگر نقش نظام تدبیر را در جلوگیری از پیامدهای منفی درآمد نفت و تبدیل رانت نفت به ابزاری برای تحول اقتصادی در ۱۱ کشور منطقه منا شامل ایران، آزمون می‌کند. از روش حداقل مربعات معمولی^۱ و تخمین زندهای گشتاورهای تعمیم یافته برای بازه زمانی ۲۰۱۷-۱۹۹۶ استفاده می‌کند. این تحقیق ضعف نهادی را علت اصلی پیامدهای منفی نفرین منابع و توسعه ناپایدار می‌داند. نتیجه آزمون نشان داده است که رشد اقتصادی، به میزان زیادی و در جهت مثبت از رانت نفت تاثیر می‌پذیرد. همچنین تغییر در نظام تدبیر تنها چاره کلیدی برای تحول اقتصادی است. تدوین یک نظام تدبیر مناسب این توانایی را برای کشورهای این منطقه ایجاد می‌کند تا از نفرین منابع رهایی پیدا کنند و به توسعه اقتصادی پایدار دست پیدا کنند.

لانگ و سیرا^۲ (۲۰۱۳). در مطالعه با عنوان «آروزیهای نفت خام: بین المللی شدن شرکت‌های ملی نفت» به این سؤال پاسخ داده است که چرا برخی از شرکت‌های ملی نفت در کشورهای صادرکننده نفت در امر بین المللی شدن موفق بوده اند. ایشان در میان شرکت ملی نفت، آن شرکت‌هایی را انتخاب کرده اند که اطلاعات مکفی در دسترس داشته اند. ایشان با ارائه پنج شاخص: معیار جغرافیایی، دارایی‌های خارجی، توانمندی در تولید، سودآوری و دامنه انجام عملیات نفتی به امتیاز دهی (۰-۵/۱) به کشورهای منتخب پرداختند. در نهایت به این نتیجه رسیدند که تعامل شرکت‌های بین المللی نفتی در زمان شکل گیری شرکت ملی نفت آن کشور، همگرایی دولت با هدف بین المللی شدن شرکت ملی نفت و تغییرات نهادی متناسب با آن از عوامل موثر در موفقیت شرکت‌های ملی نفت در بین المللی شدن است.

با توجه به اینکه راه حل جهان شمولی برای اصلاح نهادی و ساختن نهادهای خوب وجود ندارد. در این پژوهش با استفاده از ترکیبی از رویکرد نهادگرایی جدید، محیط نهادی و ترتیبات نهادی بخش بالادستی نفت ایران با هدف اصلاح نظام تدبیر امور این بخش برای

1. Ordinary Least Squares (OLS)

2. Loung and Sierra

ساختن نهادی فراگیر بررسی کرده است و همین هم زمانی بررسی محیط نهادی و ترتیبات نهادی و هدف بین المللی شدن شرکت ملی نفت ایران، این پژوهش را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند.

۴. روش پژوهش

این پژوهش به دنبال رفع تنگنای ساختاری در بخش بالادستی نفت و گاز کشور و اصلاح یا ارتقاء نهادی در این بخش است. از آنجا که تفسیر این تنگناها و اصلاح نهادی مستقل از شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخل و خارج کشور و همچنین رفتار صاحبان قدرت نیست، پارادایم این تحقیق از نوع تفسیری است بنابراین روشناسی کیفی برای این پژوهش انتخاب شده است.

هدف این پژوهش اصلاح نهادی نظام تدبیر و تمشیت امور بخش بالادستی نفت است؛ بنابراین نیازمند استفاده از داده‌های متنی و بررسی اسناد مربوطه از زمان کشف نفت در ایران است. از این رو استراتژی ترکیبی تحلیل محتوا و تحلیل تاریخی برای دستیابی به اهداف و پاسخ‌گویی به پرسش‌های این پژوهش انتخاب شده است.

نحوه جمع‌آوری داده‌ها طبق استراتژی‌های انتخابی مطالعه کتابخانه‌ای و مصاحبه گلوله برفی می‌باشد. مصاحبه گلوله برفی به این علت انتخاب شده است که موضوع این پژوهش کم‌مثال است و افراد مطلع و راغب به گفتگو، انگشت شمارند. افراد خبره در این بحث با توجه به نقایص اسناد متنی و استفاده از تجربه‌های زیسته کارشناسان انتخاب شده‌اند و در خلال هر مصاحبه، افراد دیگری که از جزئیات بیشتری اطلاع دارند به محقق معرفی شده‌اند. مصاحبه با خبرگان به روش مصاحبه باز و هدفمند بوده و با توجه به عنوان مطرح شده توسط محقق، بحث و گفتگو صورت گرفته است که این عناوین با توجه به نقایص داده‌های متنی در هر مرحله و دریافت اطلاعات غیر مکتوب که در صنعت نفت از منابع ارزشمند اطلاعاتی است، انتخاب شده است.

اساس گردآوری داده‌ها مطالعه اسنادی بوده است و اسناد مورد بررسی این پژوهش شامل اسناد بالادستی کشور یعنی قوانین نفت، قراردادهای امتیازنامه‌ها، اساس‌نامه‌های شرکت ملی نفت و قانون تاسیس وزارت نفت می‌باشد همچنین از کتب تاریخیچه نفت ایران جهت تحلیل تاریخی و محتوایی استفاده شده است.

در تحلیل محتوا ارزشمندترین واحدهایی که باید مدنظر قرار بگیرند، مضامین است. منظور از مضامین معنای ویژه‌ای است که از یک پاراگراف، جمله و یا کلمه استنباط می‌شود. برای تحلیل مضامین سه روش متفاوت^۱ وجود دارد که در این پژوهش از روش آترید - استرلینگ^۲ (۲۰۰۱) استفاده می‌شود. این روش مبتنی بر چارچوب نظری است و کاربرد تحلیل مضمون آترید استرلینگ صرفاً راهی برای سازماندهی تحلیل موضوعی داده‌های متنی کیفی یا رونویسی شده در مضامین معنادار است که پدیده مورد بررسی را توصیف می‌کند. این فرآیند توسعه مضامین از داده‌های متنی و استفاده از نمایش‌های گویا در تحقیقات کیفی به خوبی تثبیت شده است. این روش مبتنی بر تشکیل شبکه مضامین است و در پژوهش‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. شبکه مضامین شامل سه دسته از مفاهیم است:

- مضامین پایه^۳ (نکات و کدها کلیدی موجود در متن)
 - مضامین سازمان‌دهنده^۴ (مضامین استخراج شده از تلخیص و ترکیب مضامین پایه)
 - مضامین فراگیر^۵ (مضامین عالی مشتمل بر اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل)
- جهت آماده سازی مضامین پایه، اسناد بالادستی بارها مطالعه و سپس سازماندهی شده‌اند. پس از طی این مراحل، نقایص اطلاعاتی منابع متنی مشخص شده و جهت تکمیل آن اقدام به مصاحبه با خبرگان این صنعت شده است.

جدول ۱. نمونه‌ای از طبقه بندی مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر با توجه اسنادمکتوب یا نقل قول مصاحبه

مضامین کلی	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نقل قول یا سند مربوطه
بین المللی شدن شرکت ملی نفت	وضع موجود	توانایی شرکت ملی نفت در عملیات نفتی در سطح شرکت‌های بین المللی	اینکه عده‌ای صرفاً فکر می‌کنند اگر شرکتی در خارج از کشور دارای داشته باشد پس بین المللی است، درست نیست. توانمندی فناورانه قابل رقابت، یک شرکت را بین المللی می‌کند. شرکت

^۱. <https://parsmodir.com/research/thematic-king.php>

^۲. Jennifer Attride-Stirling

^۳. Basic Themes

^۴. Organizing Themes

^۵. Global Themes

			ملی نفت هنوز برای تهیه MDP دقیق برای کشور خودش ناتوان است.
بین المللی شدن شرکت ملی نفت	سرمشق‌های خارجی	شکل گیری دولت نفتی	دولت نروژ به‌طور مناسبی در کنترل و نظارت صنعت نفت این کشور و در راستای هماهنگی کردن منافع نروژ و ایجاد هماهنگی و یکپارچگی صنعت نفت با دیگر بخشها و صدور مجوز نفتی و سیستم امتیازدهی برای اطمینان از امنیت انرژی کشور نروژ، کاهش وابستگی به کشورهای خارجی و رعایت موارد زیست‌محیطی و درنظر گرفتن عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایفای نقش کرده است. سیاست‌هایی که دولت نروژ در قبال صنعت نفت داشته است، ملی گراست و هدف آن پرورش و تشویق شرکت‌های نفتی نروژی از طریق تبادل اطلاعات، انتقال تکنولوژی و مهارت به منظور ایجاد ظرفیت و توسعه شرکت‌های نروژی است. دولت نروژ پس از کشف نفت به‌سرعت وارد عمل شد و برای مدیریت کارآمد و مناسب‌تر فعالیت‌های نفتی این کشور، ساختار جدیدی را بر مبنای سطوح مختلف فعالیت‌های نفتی این کشور تعریف کرد. سطح سیاست‌گذاری کلان، سطح مدیریت منابع نفت و گاز و نظارت فنی بر توسعه این میادین و سطح عملیاتی و مشارکت مستقیم در توسعه میادین
بین المللی شدن شرکت ملی نفت	اقدامات بالقوه	توانایی شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی	هیچ شرکت نفتی بزرگی در دنیا وجود ندارد که همه فعالیت‌های مربوط به توسعه یک میدان نفت یا گاز را خودش به تنهایی انجام دهد، حتی شرکت‌های همچون اکسون، شل و توتال، هم با وجود برخورداری از منابع مالی، تخصص و دانش فنی مورد نیاز، فعالیت‌های‌شان را با برون‌سپاری به شرکت‌های زیر مجموعه خود پیش می‌برند و سالانه صدها میلیارد دلار گردش مالی دارند. قرارداد بستن اساساً دلیل بر ضعف نیست، بلکه نوع قرارداد می‌تواند نشانگر ضعف باشد، اگر شما در قراردادی، کنترل منافع و حقوق خود را به دست غیر دادید؛ آن قرارداد بد و نشانه ضعف است، اما اگر شما در قراردادی توانستید همه منافع و حاکمیت و مالکیت خود را حفظ کنید، موفق بوده‌اید

اجرای طرح توسعه یک میدان، یک فعالیت بسیار گسترده و عظیمی است که برای اجرای بهتر آن به عقد قرارداد و جلب مشارکت شرکت‌های مختلف در اجرا نیاز دارد، البته این به آن معنا نیست که خودمان توانایی اجرای طرح‌هایمان را نداشته‌ایم، متأسفانه به علت عدم اطلاع‌رسانی مناسب، گاهی این تصور ایجاد شده است که برای اجرای هر پروژه‌ای در صنعت نفت به خارجی‌ها نیاز داریم. برای مثال، شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در حال اجرای طرح‌های توسعه و طرح‌های حفظ و نگهداشت تولید در میدان‌های تحت مدیریت خود بوده است و بیاد دارم که حتی فهرستی از میدان‌هایی که مناطق نفت‌خیز خودش توسعه داده بود از سوی کارشناسان این مجموعه در نشستی ارائه شد.	توانایی‌های شرکت ملی نفت	اقدامات مثبت	بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت
---	--------------------------	--------------	-----------------------------

۴. بین‌المللی شدن و انتقال فناوری

پیش از آنکه به بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران پرداخته شود باید ابتدا منظورمان از مفهوم انتقال فناوری و بین‌المللی شدن را بیان کنیم. زیرا از این مفاهیم تعریف‌های مختلفی صورت گرفته است که به نظر تناقضاتی در خود دارند و تکیه بر تعاریف ناکامل از مفاهیم، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌های اشتباه را به همراه می‌آورد.

۴-۱. انتقال فناوری

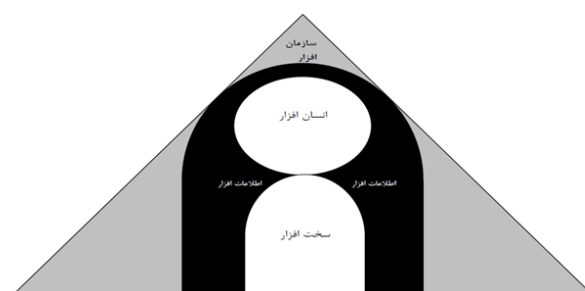
فناوری عبارت است از تمام دانش، فرایندها، ابزارها و سیستم‌هایی که در جهت خلق و ساخت کالا و ارائه خدمات بکار گرفته می‌شود که از چهار عنصر فن افزار^۱ (سخت افزار)، انسان افزار^۲، اطلاعات افزار^۳ و سازمان افزار^۴ تشکیل شده است. (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۳).

- فن افزار: در برگیرنده مجموعه ای از ابزارها، ماشین‌آلات، تجهیزات، تأسیسات و تسهیلات فیزیکی است. سرعت رشد و پیشرفت فن افزار از دیگر عناصر فناوری بیشتر است

1. Technology
2. Techno- ware
3. Human- ware
4. Info - ware
5. Orga- ware

- **انسان/افزار:** آن بخش از فناوری که در انسان‌ها نمایان می‌شود و در برگیرنده خرد، نبوغ، تجارت، مهارت‌ها، ابتکار و انگیزه‌های انسانی است. کشورهای در حال توسعه که بیشتر واردکننده فناوری‌اند به انسان‌افزاری نیاز دارند که به آنها در انتخاب صحیح، انطباق، اصلاح، جذب و توسعه فناوری وارداتی و نیز توسعه فناوری بومی، کمک کند.
- **اطلاعات/افزار:** اسناد فناوری است که به وسیله نیروی انسانی و برای به کارگیری فن‌افزار ایجاد می‌شود. اطلاعات‌افزار در برگیرنده مجموعه اطلاعاتی به اشکال مختلف مانند اسناد، مدارک، داده‌ها، آمارها، نقشه‌ها، جزوه‌ها، کتاب‌ها و نشریات است. جنبه محرمانه بودن آنها نسبت به فن‌افزار بیشتر است
- **سازمان‌افزار:** در برگیرنده مجموعه نظام‌های سازماندهی، مدیریتی، شبکه‌سازی، بازاریابی مرتبط با انتقال، جذب، بهره‌برداری و توسعه فناوری است. سازمان‌افزار، نقش کلیدی هماهنگ‌کننده و کنترل‌کننده سه عنصر دیگر را بر عهده دارد.

شکل ۲. ارتباط افزارهای فناوری



منبع: عزیزی، ۱۳۸۶: ۵۰

• انتقال فناوری در بخش بالادستی نفت

پس از بیان تعاریف و مفاهیم پایه مربوط به فناوری و انتقال آن، در این قسمت به انتقال فناوری و چالشهای آن در بخش بالادستی نفت (اکتشاف، حفاری، توسعه، استخراج، پالایش و بهره برداری از میادین نفتی) پرداخته شده است. انتقال فناوری در بخش بالادستی نفت، خود یک هدف نیست بلکه تنها وسیله‌ای است برای دست یابی به اهدافی مشخص. بنابراین ضروری است اولویت‌ها و تنگناها در بخش بالادستی نفت با توجه به هدف مورد نظر، شناخته شود تا بتوان الگوی مناسب انتقال و توسعه فناوری را طراحی کرد.

در گذشته، شرکت‌های بین المللی نفتی تمام توانمندی فناوریانه صنعت نفت یعنی خلق فناوری (تحقیق و توسعه، طراحی و مهندسی) و استفاده از فناوری (ساخت و تولید، تعمیر و نگهداری، بهره‌برداری) را در انحصار داشتند و قدرت چانه زنی بالا در انجام عملیات نفتی و انتقال فناوری برای آنها به ارمغان آورده بود.

به موازات تخصصی‌تر شدن صنعت نفت در جهان، بازیگران جدیدی مانند پیمانکاران نفتی^۱، شرکت‌های سازنده تجهیزات فنی و قطعات، شرکت‌های مهندسی و ساخت، هریک با وظایف معین در بخش بالادستی ظاهر شدند. پیمانکاران نفتی وظایف تعریف شده‌ای را در زمین شناسی نفت، لرزه نگاری، حفاری، چاه آزمایی، توسعه میادین نفتی، اجرای برنامه‌های ازدیاد برداشت و مانند آن را بر عهده داشتند. وظیفه اصلی شرکت‌های سازنده تجهیزات، تولید ابزارها و تجهیزات فنی است. شرکت‌های طراحی و ساخت، وظیفه طراحی، ساخت و نصب واحدهای مورد نیاز در کلیه عملیات نفتی را بر عهده دارند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رویکرد شرکت‌های بین المللی نفتی از راهبرد ساخت یعنی سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه برای توسعه فناوری‌های نفتی به راهبرد خرید فناوری‌های پیشرفته تغییر پیدا کرد. (درخشان و تکلیف، ۱۳۹۴: ۵۱-۵۰) برای کشورهای در حال توسعه نفتی مانند ایران، شناخت این تغییر جایگاه و نقش شرکت‌های بین المللی نفتی در انتقال و توسعه فناوری دارای اهمیت زیادی است. زیرا این مهم خود را در نوع و مفاد قراردادهای نفتی نشان خواهد داد.

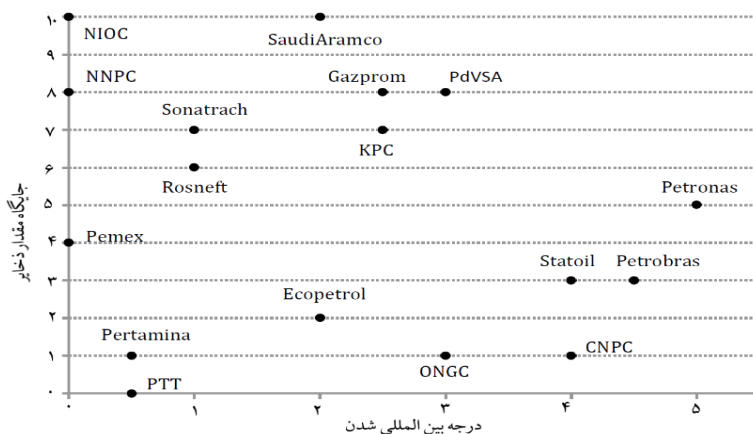
۲-۴. بین المللی شدن شرکت ملی نفت

بین المللی شدن شرکت های ملی نفت تقریباً از اواخر دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. البته این بین المللی شدن با انگیزه ها و درجه موفقیت گوناگون به وقوع پیوسته است. شرکت های بین المللی نفتی یا متعلق به کشوری اند که صاحب ذخایر نفتی است و یا به دنبال اکتشاف و توسعه ذخایر نفتی است.^۱ همین امر سبب گوناگون شدن انگیزه ها می شود، گروه اول به دنبال امنیت تقاضای نفتند و گروه دوم به دنبال امنیت عرضه نفت.

منظور ما از بین المللی شدن توسعه و گسترش دارایی ها و انجام عملیات نفتی شامل اکتشاف، تولید، پالایش، بازاریابی و توزیع در چند کشور و یا منطقه در کل دنیا است. البته در این پژوهش ما بر روی بخش بالادستی نفت متمرکزیم و بنابراین بخش پالایش (پایین دستی)، بازاریابی و توزیع را شامل نمی شود.

برای بین المللی شدن باید استراتژی شفاف و دقیقی از هدف بین المللی شدن وجود داشته باشد. وارد کننده خالص یا صادر کننده خالص بودن کشور متبوع شرکت ملی نفت بر روی هدف از بین المللی شدن اثر گذار است.

نمودار ۱. رتبه بندی شرکت های ملی نفت بر اساس درجه بین المللی شدن



۱. ذکر این نکته ضروری است که این دسته بندی مطلق نیست و کشوری نظیر نروژ هم وجود دارد که شرکت ملی نفت دارد و هم دارنده ذخایر و هم به دنبال اکتشاف و توسعه ذخایر نفتی است.

منبع: لانگ و سیرا، ۲۰۱۳: ۷

فارغ از هدفی که شرکت‌های ملی برای بین‌المللی شدن اتخاذ می‌کنند میزان موفقیت این شرکت‌ها در بین‌المللی شدن به سه معیار همگرایی و حمایت دولت، نحوه شکل‌گیری شرکت ملی نفت و اصلاحات نهادی و نظام تدبیر امور بستگی دارد و درجات مختلفی از بین‌المللی شدن را محقق می‌کند (لانگ و سیرا، ۲۰۱۳). نقش این سه معیار را در موفقیت بین‌المللی شدن برای شرکت‌هایی که اطلاعات کافی از آنها در دسترس بوده در جدول ۲ نمایش داده شده است. معیار سازگار بودن شرکت‌های بین‌المللی نفتی با شکل‌گیری شرکت ملی نفت خود را در انتقال کامل یا عدم انتقال فناوری از آنها به شرکت ملی نفت نشان داده، همچنین اگر همگرایی دولت با این هدف در دهه ۱۹۹۰ و قبل از آن اتفاق افتاده باشد آنرا زود هنگام و اگر بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی باشد همگرایی با تاخیر دسته‌بندی شده است. این جدول حاوی نتایج قابل توجهی است. که ما را در بررسی هدف این پژوهش و نتیجه‌گیری یاری می‌رساند.

جدول ۲. نتایج بررسی معیار انتقال فناوری، همگرایی دولت، همراهی و توالی اصلاحات نهادی

DIS	همراهی و توالی اصلاحات نهادی	زمان همگرایی دولت	نحوه شکل‌گیری*	کشور	NOC
پایین	نداشته	دیر	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	نیجریه	NNPC
پایین	نداشته	دیر	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	تایلند	PTT
متوسط	داشته	دیر	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	کلمبیا	Ecopetrol
متوسط	–	واگرا	توافقی (انتقال کامل فناوری)	روسیه	Gazprom
متوسط	نداشته	زود	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	کویت	KPC
متوسط	نداشته	زود	توافقی (عدم انتقال کامل فناوری)	هند	ONGC
متوسط	–	واگرا	توافقی (انتقال کامل فناوری)	عربستان	SaudiAramco
بالا	–	همگرا	توافقی (انتقال کامل فناوری)	چین	CNPC
بالا	–	همگرا	توافقی	مالزی	Petronas

* عدم انتقال کامل به این معنی است که انتقال فناوری یا اندک بوده یا اصلاً صورت نگرفته است

منبع: لانگ و سیرا، ۲۰۱۳: ۳۴

نتایج این جدول:

- همراهی و موافقت شرکت بین المللی نفتی در نحوه شکل گیری شرکت ملی نفت نقش پررنگی در درجه موفقیت بین المللی شدن دارد حتی اگر با انتقال کامل فناوری همراه نباشد. (کویت و هند)
- اصلاحات نهادی می تواند همگرایی دیر هنگام دولت را تا حدی جبران کند (کلمبیا)
- واگرایی دولت با این هدف درجه موفقیت را علی رغم در دسترس بودن فناوری، کاهش می دهد. (روسیه)
- همگرایی دولت و انتقال فناوری از سوی شرکت های بین المللی نفتی موفقیت شرکت ملی نفت را محقق می کند. (مالزی و چین)

۴-۴. ابزارهای فناوری و بین المللی شدن شرکت ملی نفت ایران

با توجه مطالب بندهای قبل، این طور به نظر می رسد که امروزه برای حرکت به سمت بین المللی شدن یعنی توانمند شدن برای انجام عملیات نفتی در بخش بالادستی نفت در خارج از مرزهای کشور، وجوه سازمان افزار و انسان افزار از اهمیت ویژه ای برخوردار است. داشتن فن افزارهای پیشرفته به تنهایی نمی تواند کمکی برای انجام عملیات نفتی در کشور و برون از مرزهای کشور باشد و براینکه این چهار افزار با سهم بزرگتری برای انسان افزار و سازمان افزار بهره وری را از فن افزار و اطلاعات افزار افزایش خواهد داد.^۱

برای مشخص شدن جایگاه شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی بالادستی، ابتدا اشاره کوتاهی به روند عملیات نفتی در میدان های نفتی شده، سپس توانمندی ها و ناتوانی های شرکت ملی نفت ایران در انجام این عملیات در جدول ۳ نمایش داده شده است.

عملیات اکتشاف یا تکمیل عملیات اکتشافی به کمک ایجاد لرزه هایی در زمین انجام می شود. این لرزه نگاری ها به شیوه های مختلفی با توجه به عمق زمین و خشکی یا دریایی

۱. این بند برگرفته از مصاحبه نگارنده با آقای غلامحسین حسن تاش، عضو هیئت علمی موسسه مطالعات بین المللی انرژی است.

بودن زمین مورد بررسی صورت می گیرد. انجام این مرحله نیازمند فن افزار، اطلاعات افزار و انسان افزار است. قبل از انقلاب عملیات اکتشاف به عهده کنسرسیوم بوده و تا چندین سال پس از انقلاب، داده های لرزه نگاری جهت تحلیل و تفسیر به خارج از ایران فرستاده می شده است.

مرحله بعد، حفاری اکتشافی است که توسط چاههای اکتشافی و توصیفی وسعت میدان و ویژگی های مخزن مشخص می شود. عملیات حفاری در ایران پس از تأسیس شرکت ملی حفاری^۱، توسط کارشناسان ایرانی انجام می شود. شرکت حفاری شمال تنها شرکت خصوصی بین المللی حفاری ایران^۲ است که طبق آمار در سال ۱۳۸۷ فعالیت برون مرزی داشته است ولی در سالهای اخیر به ویژه پس از تحریم ها فعالیت برون مرزی نداشته است. در این مرحله نیز فن افزار، اطلاعات افزار و انسان افزار نقش پررنگ تری دارد.

مرحله بعد تحلیل اقتصادی مخزن است. این تحلیل با توجه به ویژگیهایی که از مخازن توسط مطالعات سنگ و سیال بدست می آید، قیمت نفت، آینده نگری از شرایط بازار جهانی و روند قیمت نفت صورت می گیرد. این مرحله انسان افزار و سازمان افزار نقش پررنگی دارد.

ساختن مدل شبیه سازی شده از مخزن برای پیشینه سازی سطح زیر منحنی تولید از مخزن، مرحله بعدی است و آغاز مرحله مدیریت مخزن است. تهیه «نقشه جامع توسعه میدان»^۳، برنامه های ازدیاد برداشت، فشار افزایی، تولید صیانتی از مخزن همگی شامل مدیریت مخزن است. مدیریت مخزن یکی از ارکان مهم در تولید میادین نفت و گاز پس از مرحله اکتشاف است که اعمال آن، بازیافت بهینه، افزایش طول عمر و کاهش هزینه های تولید از مخازن را در پی خواهد داشت (چکنی، ۱۳۹۳). مدیریت مخزن از تحلیل اقتصادی مخزن آغاز و تا پایان عمر مخزن ادامه پیدا می کند. در مدیریت مخزن سهم سازمان افزار بسیار بالاست زیرا سازمان افزار، فن افزارهای مورد نیاز این بخش را معین و خریداری می کند.

۱. این شرکت توسط مرحوم دکتر علی محمد سعیدی در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد. او درجه دکتری مهندسی نفت و ریاضیات کاربردی را از دانشگاه استنفورد در سال ۱۳۴۰ اخذ کرد. وی تا پایان عمر از مشاوران برجسته بین المللی نفت و گاز بود.

۲. ترازنامه هیدروکربوری، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۲

تهیه «نقشه جامع تولید میدان» یکی از مهمترین مراحل مدیریت مخزن است که خود وابسته به مرحله اکتشافی دقیق و با کیفیت قابل قبول است. آنچه در میان شرکت‌های بین‌المللی نفتی در انجام عملیات نفتی در بخش بالادستی نفت رقابت ایجاد می‌کند همین نقشه جامع تولید میدان است. بنابراین شرکت ملی نفت ایران برای بین‌المللی شدن ابتدا نیازمند فن افزار، اطلاعات افزار و انسان افزار لازم برای انجام عملیات اکتشافی دقیق است و سپس نیازمند سازمان افزار و انسان افزار قدرتمند و آگاه برای ارائه نقشه جامع تولید میدان به کشورهای خارجی است.^۱

خلاصه مراحل بیان شده در جدول ۳ نمایش داده شده است. در این جدول کل عملیات نفتی برای درک جایگاه بهتر افزارها، به دو بخش اکتشاف و مدیریت مخزن تقسیم شده است. در جدول بخشهایی وجود دارند که کارشناسان ایرانی می‌توانند تا حدی آن را در داخل کشور انجام دهند ولی چون در سطح داخلی به ویژه در مبحث سازمان افزار به قدر کافی توانمند نیستند^۲ و سطح بین‌المللی نیز توان رقابت ندارند، بنابراین آن مراحل نیز در دسته ناتوان قرار گرفته است. نکته دیگری آنکه این جدول، مربوط به بعد از انقلاب ۵۷ است زیرا انجام عملیات نفتی تا قبل از انقلاب به دست کنسرسیوم و قبل از ملی شدن نفت به دست شرکت نفت ایران - انگلیس بوده که عملاً ایران نقشی نداشته است.

۱. برگرفته از مصاحبه نگارنده با آقای غلامحسین حسن تاش.

۲. این عدم توانایی خود را در قراردادهای منعقد با شرکت‌های بین‌المللی نفتی و شرکت‌های نفتی خارجی قبل و بعد از انقلاب نشان می‌دهد. بعد از پایان جنگ تا چارچوب قرارداد IPC، ۱۶ پروژه نفتی در چارچوب قرارداد بیع متقابل بسته شد و زمان تدوین چارچوب جدید قراردادها (IPC)، قرارداد نفتی در این چارچوب با شرکت‌های خارجی بسته شده است. با اهداف اکتشاف و توسعه میدان. این تعداد قرارداد برای انجام عملیات نفتی در کشور نشان دهنده عدم توانایی ما در انجام عملیات نفتی به تنهایی می‌باشد به ویژه آنکه امروزه برای انجام عملیات نفتی با وجود شرکت‌های پیمانکاری نفتی نیش از فناوری نیازمند مدیریت (سازمان افزار) توانمندیم تا بتوانیم عملیات نفتی موفق در داخل کشور انجام دهیم. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: <https://hassantash.blog.ir/>

جدول ۳. مراحل عملیات بالادستی نفت

مرحله عملیات نفتی		سهیم بیشتر افزارهای فناوری	توانمندی NIOC بعد از انقلاب
اکتشاف			
اکتشاف	اکتشاف	فن افزار، اطلاعات افزار، انسان افزار	توانمند اما غیر قابل رقابت در سطح جهانی
	تکمیل عملیات اکتشاف		
	تحلیل عملیات اکتشاف		
	حفری اکتشافی		
مدیریت مخزن	تحلیل اقتصادی مخزن	سازمان افزار، انسان افزار	ناتوان
	تهیه مدل شبیه سازی مخزن		
	تهیه MDP	(فن افزار با توجه به صلاح دید سازمان افزار خریداری می شود)	
	بهره برداری بهینه از مخزن		
	به روز رسانی مداوم اطلاعات مخزن		
	قشارافزایی		
	عملیات افزایش باز یافت		

منبع: یافته‌های تحقیق

۴-۵. تحلیل محیط کنش بخش بالادستی نفت ایران

در این قسمت به کمک نظریه نظم‌های اجتماعی نورث و اسناد بالادستی نفت ایران، دو سطح اول تحلیل ویلیامسون پوشش داده شده است. برای جلوگیری از پراکنده شده مطالب از ذکر جزئیات اسناد بالادستی نفت خودداری شده است و تنها به نتیجه بررسی این اسناد با رویکرد انتقال فناوری و بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران بسنده شده است. همچنین با بررسی اسناد بالادستی نفت ایران هُلن‌های نظریه آستروم شناخته شده‌اند و در جداول ۶ و ۵ نمایش داده شده‌اند.

قراردادهای نفتی بخش بالادستی نفت ایران را به لحاظ قابل بررسی بودن ویژگیهای آن به دو دستهٔ محرمانه و غیر محرمانه می‌توان تقسیم کرد. قراردادهایی که بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بسته شده، محرمانه‌اند. بنابراین مفاد آن قابل بررسی نیست گرچه به لحاظ چارچوب حقوقی قابل بررسی‌اند ولی بررسی آن از موضوع این پژوهش خارج است. اسناد بررسی شده در جدول ۴، فهرست شده‌اند.

جدول ۴. اسناد بالادستی نفت ایران

پس از انقلاب ۱۳۵۷	پیش از انقلاب ۱۳۵۷	
	قبل از ملی شدن صنعت نفت	بعد از ملی شدن صنعت نفت
قانون شورای انقلاب	امتیازنامه رویت و امتیازنامهچه بانک شاهنشاهی ایران	اساسنامه شرکت ملی نفت ایران ۱۳۳۱
لایحه قانون تأسیس وزارت نفت ۱۳۵۸	امتیاز قره داغ (ارسباران) روسیه	قرارداد کنسرسیوم
قانون نفت ۱۳۶۶	امتیازنامه داری	قانون نفت ۱۳۳۶ (اولین قانون نفت)
قانون نفت ۱۳۹۰	امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران	قانون نفت ۱۳۵۳
اصلاحیه ماده ۳ قانون نفت ۱۳۹۰	قانون اعطای امتیاز نفت قسمی از شرق و شمال شرق به شرکت نفت آمریکا و ایران	اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۵۶
اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۹۵	قانون اجازه انعقاد قراردادهای اکتشاف و استخراج معادن دو ناحیه معین با شرکت هلندی الگمین اکسپلوراتیو ماچاپای*	

منبع: مجموعه ای از منابع^۱

- صنعت نفت ایران با مخالف شدید انگلستان ملی شد. صنعت نفت با این شرط ملی شد که کلیه عملیات نفتی بخش بالادستی نفت توسط شرکت نفت بی پی^۲ و دیگر اعضای کنسرسیوم انجام شود و تنها عملیات غیرنفتی نظیر بیمارستان، خدمات عمومی و ارائه کارگران ساده و دانش آموخته‌های مدرسه فنی آبادان (تکنسین‌های نفتی) بر عهده شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت. بنابراین علی رغم تصویب اساسنامه ای که نقش کامل حاکمیتی و تصدی گری صنعت نفت را به عهده شرکت ملی نفت ایران قرارداد داده بود، شرکت ملی نفت قادر به انجام عملیات نفتی نبود.

- پیش از ملی شدن نفت و در خلال سالهای ابتدایی ملی شدن نفت، عدم اشراف ایرانیان مذاکره کننده با شرکت‌های نفتی بین المللی به عملیات نفتی به ویژه بخش بالادستی نفت، سبب افزایش قدرت چانه زنی طرف مقابل یعنی شرکت‌های بین المللی شده است و با توجه به عدم تمایل آنها به تربیت نیروی انسانی متخصص و انتقال فناوری به ایران مانع تحقق این امر علی رغم مواد لحاظ شده در قراردادها و اساسنامه ۱۳۳۱ شده است.

۱. - قوانین و اساسنامه‌ها: مرکز پژوهش‌های مجلس، قوانین و مقررات به آدرس اینترنتی

<https://rc.majlis.ir/fa/law>

- قرارداد کنسرسیوم: فاتح، ۱۳۳۵ و روحانی، ۱۳۵۳ - امتیازنامه‌ها: امور حقوقی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۱. و فاتح، ۱۳۳۵

* Algemeene Exploratie Maatschappij

- بلندمدت بودن قراردادهای منعقد شده در سالهای پیش از ملی شدن صنعت نفت و قرارداد کنسرسیوم با ویژگیهایی نابرابر طرفین مذاکره، سبب شد که امکان اصلاح و تغییر در روند قرارداد بدون پرداخت خسارت‌های زیاد برای طرف ایرانی مقدور نباشد و در طی سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ که افزایش قیمت نفت و نشانه‌های اشراف بیشتر متخصصان ایرانی به نفت و منافع ایران مشاهده می‌شود امکان تغییر در قرارداد کنسرسیوم را پیدا نکنند و مسئله انتقال فناوری و تربیت نیروی انسانی ایران بر مبنای قرارداد کنسرسیوم ادامه بیابد.

- تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های بخش بالادستی نفت در زمان پیش از انقلاب زیر نظر مستقیم شاه ایران بوده است. در این تصمیم‌گیری‌ها لابی‌های سیاسی کشورهای مطبوع شرکت‌های عضو کنسرسیوم نقش تاثیرگذاری داشته‌اند.

- با انقلاب ۱۳۵۷ ایران و رفتن شرکت‌های کنسرسیوم از ایران، انجام عملیات نفتی به عهده مهندسین ایرانی و شرکت ملی نفت ایران افتاد که در اثر فعالیت ۶۰ ساله شرکت‌های بین‌المللی نفتی در ایران، انجام این عملیات را تا حدی آموخته بودند. این امر سبب شد در دوره جنگ ایران - عراق و کمی بعد از پایان جنگ بتوانند به تولید نفت بپردازند و تأسیسات نفتی را بازسازی کنند. سعیدی (مقاله اول)، (۱۳۸۱)

- قانون نفت ۱۳۵۳ و اساسنامه ۱۳۵۶ شرکت ملی نفت ایران با انقلاب اسلامی و مصوبات شورای انقلاب مبنی بر تأسیس وزارت نفت و شرح وظایف آن مختل شد. اما در عمل تا چند سال بعد از پایان جنگ وزارت نفت نقشی نمادین داشته و شرکت ملی نفت ایران بر اساس شرح وظایفش در اساسنامه و قانون نفت پیش از انقلاب در بخش بالادستی نفت فعالیت داشته است.

- در دولت هفتم و هشتم، وزارت نفت از نقش نمادین خود خارج شد و نبود اساسنامه جدید تا سال ۱۳۹۵ برای شرکت ملی نفت ایران سبب اختلاط وظایف این دو سازمان شد. زیرا هر دو بر طبق قانون، نقش حاکمیتی داشته‌اند. عملکرد وزارت نفت از این دوره به بعد، شرکت ملی نفت را به شرکتهای خدماتی بدل کرد که با اساسنامه این شرکت انطباق نداشته است.

- نهاد ناظر بر عملکرد وزارت نفت (هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی) به دو علت مهم نقش تعیین‌کننده وزیر نفت در موجودیت و تصمیم‌گیری‌های این هیئت و نبود کارشناسان نفتی

خبره در اعضای این هیئت، عملاً ناکارا بوده و صرفاً به بررسی امور مالی وزارت نفت با شرکت‌های تابعه پرداخته است.

- رویکرد قانونی‌ای در قوانین نفت تصویب شده بعد از انقلاب ایران مبنی بر توانمند شدن شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی برون مرزی و حرکت به سمت بین‌المللی شدن وجود ندارد و طبق بندهای تصریح شده در این اسناد هدف، تولید بهینه و حداکثری جهت صادرات بیشتر معین شده است. این مهم نشان دهنده^۴ نبود هدف و حمایت دولتی از رویکرد بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران می‌باشد.

- متن قراردادهای منعقد شده^۵ پس از انقلاب به موجب قانون محرمانه شده است و امکان بررسی رویکرد شرکت ملی نفت و وزارت نفت به توانمندی فناورانه را از بین برده است و به دنبال آن امکان بررسی نحوه به اجرا درآمدنشان نیز قابل بررسی نخواهد بود. صرفاً می‌توان از تعدد قراردادهای و تغییر چارچوب قراردادهای به «آی پی سی» برای ایجاد جدایت برای طرف خارجی این برداشت را کرد که شرکت ملی نفت ایران در انجام عملیات نفتی توانمندی لازم را ندارد.

- رویکرد یکسان و کلی در قوانین نفت نسبت به انتقال فناوری و تربیت نیروی انسانی، نشان از دو نکته با اهمیت دارد: نخست آنکه بخش قانون گذاری از توانمندی‌ها و نقاط قوت و ضعف بخش بالادستی نفت بی اطلاع است و دوم آنکه نظام تدبیر امور در بخش بالادستی نفت ایران در جهت ثمره کردن نفت هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند و صرفاً تمرکز بر روی بهره‌برداری از میادین نفتی با نقص زیاد بعد سازمان افزار، دارد.

- هیچ یک از اسناد بالادستی نفت ایران هدف بین‌المللی شدن شرکت ملی نفت ایران را به صورت مشخص در دستور کار این شرکت قرار نداده است.

یکی از مهمترین معضلات توسعه اقتصادی در کشور ما وجود شکاف قابل توجه میان اهداف، قوانین و عملکرد تحقق یافته در جامعه است. (متوسلی و فتح‌الهی، ۱۳۸۹: ۴۲) این مهم را در مرور قوانین و اساسنامه‌های تاریخ نفت ایران نیز دیده می‌شود. مانند ماده ۱۶ قرارداد داری مبنی بر تربیت نیروی انسانی و به کارگیری فزاینده نیروهای آموزش دیده در شرکت ایران-انگلیس در کوتاه ترین زمان که به علت عدم جدیت مسئولین وقت و بی میلی طرف انگلیسی، روح این مواد به اجرا در نیامد.

سال	کارمندان خارجی شرکت انگلیس و ایران (نفر)	نسبت کارمندان ایرانی به خارجی این شرکت (درصد)
۱۳۱۵	۲۰۵۰	۱۷/۲۵
۱۳۲۱	۲۸۶۴	۱۵/۱۲
۱۳۲۹	۴۵۲۰	۱۰/۴۵

منبع: فاتح، ۱۳۳۵: ۴۳۳

نمونه‌های قابل توجه دیگری نیز از مرور اسناد بدست می‌آید که نتایج آن در بندهای پیشین این جمع بندی ذکر شد.^۱ با مرور اسناد بالادستی می‌توانیم به تحلیل چارچوب نهادی این بخش طبق نظریه آستروم برسیم که نتایج آن در جدول ۶ و ۷ آمده است

۶-۴. یافته‌های بررسی محیط و ترتیبات نهادی بخش بالادستی نفت ایران

تاریخ نفت در آغاز قرن بیستم میلادی، داستان مانورهای ژئوپلیتیک جهان صنعتی حول رگ حیاتی آن یعنی نفت است. کشورهای صنعتی همیشه به دنبال منافع حیاتی خود در تأمین منابع و حصول اطمینان از آن بوده اند که هیچ کشوری نمی تواند بر تولید منابع تسلط داشته باشد. به همین منظور از شرکت‌های نفتی چند ملیتی خود تا حد امکان حمایت کرده اند. شرکت‌ها نیز از نفوذ خود برای به حداکثر رساندن منافع خود استفاده کرده و می‌کنند. با توجه به این نکته که این تأمین منافع با منافع بلندمدت مردمی که در کشورها صادرکننده نفت زندگی می‌کنند، الزاماً منطبق نیست. (کارل، ۲۰۰۷: ۲۶۲)

جدول ۶. صحنه کنش بخش بالادستی نفت ایران

۱. برای مطالعه بیشتر رج. ک. رساله دکتری مستانه جمشیدی رودباری که این مقاله برگرفته از آن است.

دوره	بازیگران	موقعیت ها
قبل از ملی شدن نفت ایران	فرد غیر ایرانی طرف قرارداد (روسی و انگلیسی)	اکتشاف ، توسعه و بهره برداری از میادین نفتی حوزه ی قرارداد و حفظ منافع کشور متبوع خود. صاحب اطلاعات برتر
	نماینده ای از طرف شاه	دریافت بهره مالکانه ، اجازه و سهم نفت مصرفی از فعالیت شرکت در مناطق نفت خیز
ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب ۱۳۵۷	شاه	ارتباط سیاسی با نمایندگان سیاسی و امنیتی، وزرای امور خارجه کشورهای متبوع عضو کنسرسیوم عمدتا آمریکا و انگلستان ، حفظ قدرت خود و منافع کشورهای عضو کنسرسیوم
	شرکت ملی نفت	حفظ منافع ایران، توسعه صنایع نفت ، صنایع وابسته به آن ، ازدیاد درآمد و بهبود محصولات، تربیت نیروی انسانی
	شرکت های عضو کنسرسیوم (۴۰ درصد آمریکایی، ۵۴ درصد انگلیسی، ۶ درصد فرانسوی)	اکتشاف ، تولید، بهره برداری و فروش نفت ایران صاحب اطلاعات برتر، قدرت چانه زنی برتر، حافظ منافع کشورهای مصرف کننده متبوع خود
	شرکت ملی نفت	اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی و گازی سرتاسر کشور انجام عملیات نفت و گاز و پتروشیمی در داخل و خارج کشور، تربیت نیروی انسانی از سال ۱۳۹۵ به بعد: مدیریت و راهبری و انجام عملیات بالادستی نفت و صنایع وابسته و نیز تجارت نفت در داخل و خارج از کشور، مطالعه ، اکتشاف و استخراج و تأکید و بهره برداری صیانت شده از منابع نفت به موجب قرارداد با وزارت نفت. تربیت نیروی انسانی و ارتقای فناوری
بعد از انقلاب اسلامی	وزارت نفت	اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخائر و منافع نفت و گاز کشور در بهره برداری و بازاریابی، سرمایه گذاری در طرح های بزرگ. تولید صیانتی، افزایش سطح فناوری ، صادرات و نظارت بر صادرات نفت
	هیات عالی نظارت	نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی . نظارت بر اجرای اصل ۴۴، سیاست های راهبردی وزارت نفت، قراردادهای مهم نفت و گاز. تهیه گزارش سالیانه به رهبری و مجلس
	شرکت های نفتی خارجی طرف قرارداد	صاحب اطلاعات و فناوری برتر، ارائه عملیات افزایش تولید، اکتشاف، توسعه میادین نفتی و گازی حفظ منافع کشور متبوعشان و هم پیمانانشان

منبع: یافته های تحقیق

جدول ۶. متغیرهای برونزا چارچوب نهادی

متغیرهای پروژا			
دوره	شرایط جهان پیرامون تأثیر گذار بر روی صحنه کنش	قواعد	ارتباطات
سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹	ساختار دولت نوین نفتی	ویژگی های جامعه (نهادهای غیر رسمی) امتیازنامه ها	ارتباطات پشت پرده و غیر شفاف، اختلاف قدرت چانه زنی قابل ملاحظه برای طرف خارجی به علت اطلاعات بیشتر و فناوری بالاتر، هر گونه حق خواهی از سوی طرف ایرانی که متضمن تغییر در شرایط قرارداد شود هزینه سنگین برای طرف ایرانی در پی داشته است.
	ساختار آموزشی و پژوهشی مرتبط با صنعت نفت	تأسیس شرکت ایران- انگلیس	
سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷	ساختار دولت نوین نفتی	ویژگی های جامعه (نهادهای غیر رسمی)	ارتباطات پشت پرده و غیر شفاف، قدرت چانه زنی بالا برای طرف خارجی به علت اطلاعات بیشتر و فناوری بالاتر، اختلاف قدرت قابل ملاحظه شاه در تصمیم سازی در ایران، قدرت سیاسی برتر کشورهای عضو کنسرسیوم. نظم اجتماعی با دسترسی محدود.
	لایه های سیاسی کشورهای عضو کنسرسیوم	قانون نفت ۱۳۳۶	
	تحریم های نفتی، مالی و فناوری (در زمان ملی شدن صنعت نفت)	قانون نفت ۱۳۵۳	
	ساختار آموزشی و پژوهشی مرتبط با صنعت نفت	اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۳۱	
		اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۵۶	
		قانون تأسیس وزارت نیرو ۱۳۵۳	
سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۹	مجلس شورای اسلامی	ویژگی های جامعه (نهادهای غیر رسمی)	ارتباطات غیر شفاف، محرمانه بودن قراردادهای نفتی، عدم پاسخگویی، دیپلماسی (رویکرد تعاملی سیاسی) ایدئولوژیک محور به جای منافع محور
	حضور نظامیان در عرصه های مختلف	قانون تأسیس وزارت نفت ۱۳۵۹	
	شورای نگهبان	قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت ۱۳۹۱	
	ساختار آموزشی و پژوهشی مرتبط با صنعت نفت	قانون نفت ۱۳۶۶	
	شورای عالی انرژی	قانون نفت ۱۳۹۰	
	ساختار دولت نوین نفتی	اساسنامه شرکت ملی نفت ۱۳۹۵	
	تحریم های نفتی، مالی و فناوری		

منبع: یافته های تحقیق

اتکا دولت ها به رانت استراتژیک نفت سبب شد در کشورهای در حال توسعه صادر کننده نفت، نظام دیوانسالاری درون گرا^۱ و سیستم های خدمات شهری مبتنی بر شایستگی و ارزش های عمومی همراه با آن به طور محکم شکل نگیرد و منجر به یک ازدواج راحت بین شرکت ها و حاکمان شود که البته با تنش همیشگی نیز همراه بوده است. (کارل، ۲۰۰۷: ۲۶۳).

1 . internally oriented bureaucracies

سیاست های کشور مبتنی بر منبع درآمد نفت و نه مالیات شکل گرفته بنابراین سیاست گذاری ها درون گرا نیست و سمت و سوی الزام تأمین منافع کشورهای صنعتی خارجی متبوع شرکت های بین المللی نفتی را دارد.

صنعت نفت از قدیمی ترین صنایع مدرن ایران است. در ایران و چند کشور مشابه تعامل پویا بین شیوه رشد اقتصادی و توسعه نهادیشان با ورود شرکتهای نفتی چندملیتی به قلمرو خودشان آغاز شد. مهمترین مسئله، هم زمانی بهره برداری از منابع معدنی با مراحل اولیه تشکیل دولت نوین بوده است. (کارل، ۱۹۹۷/۱۴۰۱: ۲۹۱) نکته مهم دیگر آنکه در زمان کشف نفت در ایرن گرچه از رانت طبیعی نفت خبری نیست اما توسل به رانت و رانت جویی جوهره اصلی بیشتر روابط سیاسی و اقتصادی را تشکیل می داده است.^۱ (رضاقلی، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

نفت در ایران توسط کشور انگلستان به بهره برداری رسید. کشوری که در آن نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر طی بیش از دو قرن (بعد از انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان) شکل گرفته بود. به دلیل انباشت دانش و نهادهای اقتصادی و سیاسی ای که از نوآوری و فعال سازی نبوغ حمایت می کرد، انقلاب صنعتی در آن منجر به پدیدار شدن کسب و کارهایی شد که از فناوری و نیروی ماهر استفاده می کرد (عجم اغلو و راینسون، ۲۰۱۲/۱۳۹۷: ۱۴۹). بنابراین این کشور به لحاظ فناوری و نهادهای سیاسی و اقتصادی تفاوت قابل توجهی با ایران آن زمان داشته است و این اختلاف به همراه ویژگی دولت نوین نفتی ایران که پیشتر گفته شد سبب تسلط انگلستان بر ایران و انتفاع بیشتر از بهره برداری نفت شد. حفظ این انتفاع به طور قطع از خواسته های این کشور بوده است و این مهم را تا ملی شدن صنعت نفت و بعد از آن به شکل دیگری ادامه داده است.

در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران، شرایط جدید در توازن قدرت کشورهای خارجی به وجو آمد و آن ورود آمریکا به صحنه جهانی تلاش برای نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس است. این مهم خود را در پذیرش صوری ملی شدن نفت ایران توسط انگلستان و بسته شدن قرارداد کنسرسیوم نشان داده است (آبراهامیان، ۲۰۲۱/۱۴۰۱: ۲۰۴-۳۰).

برهه تاریخی بعدی در تاریخ نفت ایران رونق نفتی سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ بوده که در ایران حاصل از افزایش قیمت نفت سبب بیماری هلندی، کوچک شدن تولید ناخالص ملی و اثر منفی بر روی برنامه های صنعتی شدن مبتنی بر منابع نفتی شد. اندازه اثرات رونق نفتی در ایران و کشورهای مشابه متفاوت بوده و منجر به تغییراتی در رژیم و دولت ها شده است

۱. در دوره قبل از کشف نفت در ایران درآمد دولت بیشتر مبتنی بر مالیات ستانی بوده است اما ظرفیت مالیات ستانی دولت اندک بوده است..

که بیشترین تغییر در ایران با تغییر در رژیم و دولت، انقلاب اسلامی و جنگ پدید آمد. (کارل، ۱۴۰۱/۱۹۹۷: ۲۹۳)

جدول ۷. بی ثباتی سیاسی دولت نفتی ۱۳۷۱-۱۳۵۳^۱

رتبه	تغییر حکومت	تغییر رژیم	تغییر دولت
۱. ایران	+	+	+
۲. نیجریه	+	+	-
۳. الجزایر	+	تهدید شد	تهدید شد
۴. ونزوئلا	+	تهدید شد	-
۵. اندونزی	-	-	-
۶. نروژ	+	-	-

منبع: (کارل، ۱۴۰۱/۱۹۹۷: ۲۹۴)

این برهه‌های سرنوشت ساز تاریخی به این دلیل اهمیت دارند که هم افزایی میان نهادهای سیاسی و اقتصادی استثماری^۲ و پشتیبانی این نهادها از یکدیگر، موانعی نیرومند در برابر بهبودهای تدریجی محسوب می‌شوند. تداوم این حلقه بسته، یک دور باطل به وجود می‌آورد. آنهایی که از حفظ وضع موجود منتفع می‌شوند، ثروتمند و دارای سازماندهی خوبی‌اند بنابراین قادرند به نحوی موثر با تغییرات اساسی که امتیازات اقتصادی و سیاسی‌شان را از بین خواهد برد مبارزه کنند. (عجم اغلو و رایبسون، ۱۳۹۷/۲۰۱۲: ۱۵۳) بنابراین در دروه بعد از ملی شدن نفت تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ ایران با وجود وضع قوانین (ایجاد نهاد رسمی) برای نفت و تأسیس شرکت ملی نفت و اساسنامه‌ای که وظیفه حفظ منافع ایران و تولید نفت را بر عهده آن گذاشته است عملاً به علت وجود ریشه‌دار نهادهای استثماری در ایران و وجود نهاد رفتاری دولت رانتیر، ناکارآمد شد و نتوانست نهادی فراگیر شود.

۱. تغییر در دولت با جابجایی بنیادی در ساختار مالی یا نهادهای خشونت و یا هر دو اندازه گیری شده است. تغییر در حکومت به صورت تغییر در قدرت دیده شده است.

۲. مقصود از نهاد استثماری اشاره به ساختارهایی است که به صورت درونی و پایدار، قدرت و منابع را در اختیار گروهی محدود از فرادستان قرار می‌دهند و مانع از شکل‌گیری نهادهای فراگیر و مشارکت عمومی در فرآیند توسعه می‌شوند. این مفهوم در چارچوب نظری نهادگرایی جدید و بر مبنای آثار داگلاس نورث، جان والیس و بری وینگاست و نیز عجم‌اغلو و رایبسون به کار گرفته شده است و ناظر به منطق «استخراج رانت و انحصار قدرت» در درون نظم دسترسی محدود است، نه صرفاً سلطه بیرونی یا استعمار تاریخی.

در نقاط خاص تاریخ برخی تفاوت‌های کوچک اهمیت می‌یابند در واقع آنها تفاوت‌های نهادی اولیه هستند. حال اگر این تفاوت‌ها بزرگ باشند طبعاً به الگوهای واگرا تری منجر می‌شوند (همان: ۱۵۴). همین تفاوت‌ها سبب به وجود آمدن شرکت‌های ملی نفتی با درجه‌های اختلاف متفاوت شده است. مانند اختلاف شرکت ملی نفت ایران با شرکت‌های ملی نفت استات اویل^۱ (نروژ)، پتروناس^۲ (مالزی).

۵. نتیجه گیری

نفت در ایران در شرایطی کشف و به بهره برداری رسید که نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی لازم برای استفاده از این منبع و درآمد آن در جهت توسعه کشور و ساختن نهادهای فراگیر، وجود نداشت و دولت جدیدی در ایران پدید آمد که شیوه کسب درآمدش بر الگوی نهادهای آن تاثیر گذاشت. نظام دیوانسالاری درون‌گرا و سیستم‌های خدمات شهری مبتنی بر شایستگی و ارزش‌های عمومی همراه با آن هرگز به طور محکم شکل نگرفت.

در ایران به این علت که ساختار مدنی توانایی گستراندن و نگهداری از هیچ نظام سیاسی - ای را نداشته است، اعمال خشونت به راحتی جزئی از نظام سیاسی شده و نظام اقتصادی نیز با توجه به این نظام سیاسی یک نظام اقتصادی غارتی توأم با اعمال خشونت بی حد و اندازه بوده است. غلبه چنین ساختار نهادی بر جامعه ایران بی گمان مانع از آن شد تا حکومت‌ها بتوانند به نحوی اثر بخش به ایجاد نهادهای حقوق عمومی کارآمد اقدام کنند و به حمایت موثر از آن پردازند که از لوازم گذار جامعه از نظم محدود شکننده به نظم محدود پایه و سپس بالغ است. دستگاه‌های اجرایی مملکتی به عنوان مصادیق نهادهای حقوق عمومی مانند دستگاه قضا، دارایی، وزارت کشور و مانند آن، استعداد اصلاح خود و جلوگیری از فساد و مردم آزاری را نداشته و خود در فساد غوطه ور بوده و هست.

هدف بین المللی شدن شرکت ملی نفت هیچگاه در شرح وظایف این شرکت به طور رسمی تعریف نشده است. توان سازمان افزار شرکت ملی نفت قابل رقابت در سطح جهانی نیست و همین امر ایران را به بستن قرارداد با شرکت‌های بین المللی نفتی نیازمند می‌کند بنابراین باید بر روی تقویت این افزار از میان افزارهای فناوری تمرکز ویژه داشت.

1. Statoil (Equinor)

2. Petronas

بررسی تاریخی و نهادی صنعت نفت ایران نشان داد که از آغاز شکل‌گیری دولت نفتی تا امروز، ساختار نظام تدبیر و تمشیت امور بخش بالادستی نفت عمدتاً تحت تأثیر تداوم نظم دسترسی محدود و منطق رانتیر باقی مانده است. این ساختار، به دلیل تمرکز قدرت و منافع در ائتلاف مسلط، زمینه تحول نهادی و ارتقای کارایی را تضعیف کرده و امکان شکل‌گیری نظام تدبیر کارآمد را محدود ساخته است. مطالعه اسناد بالادستی نفت، اساسنامه‌های شرکت ملی نفت و قوانین مرتبط، گویای فقدان سیاست روشن برای بین‌المللی شدن و ارتقای فناوریانه است. همچنین، همپوشانی وظایف وزارت نفت و شرکت ملی نفت، ناکارآمدی نهادهای نظارتی، و رویکرد صرفاً تولیدمحور به جای توسعه‌محور، مانع از توانمندسازی نهادی شده است.

نتایج این پژوهش با تکیه بر نظریه‌های ویلیامسون، آستروم، نورث و اندروز، نشان می‌دهد که اصلاح نهادی در این بخش باید بر سه محور استوار باشد: نخست، افزایش هزینه مقاومت در برابر تغییر از طریق شفاف‌سازی قواعد بازی و پاسخ‌گویی نهادی؛ دوم، ارائه منافع ملموس و تدریجی ناشی از اصلاحات به ذی‌نفعان اصلی و سوم، تعامل فعال با نیروهای درون ائتلاف مسلط به منظور کاهش مقاومت و افزایش پذیرش اصلاحات. تنها با تحقق این سه محور می‌توان مسیر گذار از نظم دسترسی محدود به نظامی فراگیرتر را هموار کرد و شرکت ملی نفت را به سطح یک شرکت ملی - بین‌المللی با قابلیت رقابت فناوریانه و مدیریتی ارتقا داد.

تعارض منافع

تعارض منافی ندارم

سپاس‌گزاری

راهنمایی‌ها و زحمات هیئت تحریریه پژوهشنامه مزید امتنان است.

ORCID:

Mastaneh Jamshidi Roudbari:  <http://orcid.org/0000-0002-8014-7410>

Farshad Momeni :  <http://orcid.org/0000-0002-9772-3971>

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۴۰۱). *بحران نفت در ایران* ترجمه: محمد ابراهیم فتاحی. چاپ سوم، نشر نی، تهران، اصل این کتاب مربوط به سال ۲۰۲۱ است)
- چکنی، میترا (۱۳۹۳). مدیریت مخازن اجتناب ناپذیر است. *ماهنامه علمی اکتشاف و تولید نفت و گاز*، دوره ۱۳۸۳، شماره ۱۵.
- درخشان، مسعود و تکلیف، عاطفه (۱۳۹۴)، «انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت ایران: ملاحظاتی در مفاهیم، الزامات، چالش‌ها و راهکارها»، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی*، سال چهارم، شماره ۱۴، صفحات ۸۸-۳۳.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۳)، «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، صفحات ۵۷-۷.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی-تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران»، *فصلنامه اقتصاد انرژی ایران*، سال سوم، شماره ۹، صفحات ۱۱۳-۵۳.
- رضاقلی، علی (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. چاپ ۳۲، نشر نی، تهران
- روحانی، فواد (۱۳۵۲). *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*. چاپ اول، انتشارات فرانکلین و شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- سعیدی، علی محمد (مقاله اول). (۱۳۸۱). موقعیت نفت و گاز کشور در بازارهای نفت و گاز جهان. *مجلس و پژوهش*، شماره ۳۴ سال ۹.
- شکوهی، علیرضا و نادران، الیاس (۱۳۹۲)؛ «سازماندهی تولید در شرکت ملی نفت ایران: کاربرد نظریه اقتصاد هزینه مبادله»، *فصلنامه اقتصاد انرژی ایران*، سال دوم، شماره ۸، صفحات ۱۸۳-۱۶۳.
- فاتح، مصطفی (۱۳۳۵). *پنج‌جاه سال نفت ایران*. چاپ اول، انتشارات سهامی چهار.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۹۰). *ایران جامعه کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر*. ترجمه عبدالله کوثری، چاپ چهارم، نشر نی، تهران.
- کارل، تری لین (۱۴۰۱). *معمای فراوانی: رونق‌های نفتی، و دولت‌های نفتی* ترجمه جعفر خیرخواهان. نشر نی، چاپ یازدهم، تهران. (اصل این کتاب مربوط به سال ۱۹۹۷ است.)
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۹۳). *آنانومی قدرت*. ترجمه محبوبه مهاجر، نشر سروش، تهران، (اصل این کتاب مربوط به سال ۱۹۸۳ است.)
- عابدی، زهرا (۱۳۷۶). *بررسی تحولات صنعتی-تکنولوژیک کشور در سالهای ۷۲-۱۳۲۷ و ارائه استراتژی لازم به منظور انتقال تکنولوژی مناسب*. وزارت امور اقتصادی و دارایی، چاپ اول، تهران.

عجم اغلو، دارون و راینسون، ج. (۱۳۹۷). *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر*. ترجمه: محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور. تهران، نشر روزنه. (اصل این کتاب انتشار سال ۲۰۱۲).

عزیزی، مجتبی، صبحیه، محمد حسین و بمانیان، محمدرضا (۱۳۸۶). جایگاه و اهمیت مدیریت انتقال تکنولوژی در صنعت نفت کشور. مدیریت پروژه، شماره ۶، صفحات ۲۳-۱۴.

مومنی، فرشاد (۱۳۹۹). *مرزهای دانش توسعه: حکمرانی، رشد و توسعه*. چاپ اول، نشر نهاد گرا، تهران. مومنی، فرشاد و عالی‌زاده، اسماعیل و میره‌بیگی، وحید (۱۳۹۸)، «پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهاد گرایانه برای مطالعه مسائل توسعه ای کشورهای وابسته به منابع طبیعی»، *فصلنامه علوم/اجتماعی*، سال ۶۲، شماره ۶۲ صفحات ۸۶-۷۳.

مؤمنی پور، الهام و وحید، هادی (۱۳۹۵)، «نفت علت یا معلول: تحلیل اقتصادی مالکیت بر نفت در پرتو حقوق مالکیت کارآمد (از منظر نظریه نهادی و رهیافت نظم اجتماعی)»، انتشارات خرسندی، تهران. «میزگرد: شورای عالی انرژی از حرف تا عمل»، مصاحبه با مسعود درخشان و غلام حسین حسنتاش و داوودی و خسروی زاد، *اقتصاد/انرژی*، تیر ۱۳۸۱، شماره ۳۸، صفحات ۲۸-۱۷.

نورث، داگلاس و والیس، جوزف و وینگاست، باری و استیون، بی (۱۳۹۴)، «سیاست، اقتصاد و مسایل توسعه در سایه خوشونت» ترجمه: محسن میردامادی و محمدرضا نعیمی پور. انتشارات روزنه، چاپ چهارم (اصل این کتاب مربوط به سال ۲۰۱۲ است).

نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، «اقتصاد نهادی نوین و توسعه»، ترجمه: فرشاد مومنی، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵، صفحات ۱۰۳-۹۲. (اصل این مقاله مربوط به سال ۱۹۹۲ است) نوروزی، محمد، امانی، مسعود و گودرزی، غلامرضا (۱۳۹۵). بررسی موانع انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت: رویکرد تحلیلی. فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، (۵۲)، ۱۳، ۲۵۲-۱۸۱. همایش ملی ثروت ملی توسعه پایدار، مجموعه مقالات، انتشارات صندوق توسعه ملی آذر ۱۳۹۱.

References

- Abedi, Z. and Abedi, KH. (1997). *Investigating the country's industrial-technological developments in 1327-72 and providing the necessary strategies to transfer appropriate technology*. Published by Ministry of Economic Affairs and Finance, Tehran. [In Persian]
- Abrahamian, y. (2021). *Oil Crisis in Iran: From Nationalism to Coup d'états* (Fatahi, M.A. Trans.). Nei Publishing House, Tehran. [In Persian]

- Acemoglu, Daron and. Robinson, James A. (2012). *Why Nations Fail the origins of power ,prosperity, and poverty*, Crown Publishers, USA.
- Andrews, M., Pritchett, L. and Woolcock ,M. (2017). *Building State Capability: Evidence, Analysis, Action*. Oxford University Press.
- Antolín n, María José Paz and Cendrero, Juan Manuel Ramírez (2013). How important are national companies for oil and gas sector performance? lessons from the Bolivia and Brazil case studies. *Energy Policy*, vol.61, pp.707-716.
- Azizi, M., Sobhie, M.H. and Bemanian, M.R. (2016). Examining the position and importance of technology transfer management in the country's oil industry. *Project management*, 6. [In Persian]
- Azizi, M. (2007). Investigating the management framework of the technology transfer process in the oil projects of the country. MA theses, Tarbiat Modares University, Tehran. [In Persian]
- Bhattacharyya, S. and Hodler, R. (2013). Do Natural Resource Revenues Hinder Financial Development? The role of political institutions. *World Development*, vol. 57, pp. 101–113.
- Boscheck, Ralf (2007),"The governance of oil supply: an institutional perspective on NOC control and the questions it poses", *International Journal of Energy Sector Management*, vol. 1, Iss 4, pp. 366 – 389.
- Bromley, D. (2001), "Property rights and institutional change. In: Conference on Property Rights and Institutional Change. September, Fredericia, Denmark.
- De Medeiros Costa, Hirdan Katarina and Dos Santos, Edmilson Moutinho (2013). Institutional analysis and the 'resource curse' in developing countries. *Energy Policy*, vol.63, pp.788-795.
- Derakhshan, M. and Taklif, A. (2015). The Transfer and Development of Technology in Iranian Upstream Oil Sector: Considerations on the Concepts, Requirements, Challenges and Remedies. *Iranian Energy Economics*, 4(14), 33-88. [In Persian]
- Derakhshan, M. (2014). Desired Properties in Oil Contracts: Economic and Historical Approach in the Performance of Iranian Oil Contracts. *Iranian Energy Economics*, 3(9). [In Persian].
- Dietsche, Evelyn (2012). Institutional change and state capacity in mineral-rich countries. *Mineral rent and the financing social policy*, Palgrave Macmillan, chapter 5, London.
- Galbraith. J.K. (1983). *The anatomy of power*. Houghton Mifflin, Harcourt.
- Gill, G. (2003). The nature and development of the modern state. Palgrave, Basingstoke

- Karl Lynn, Terry (2007). *Escaping the resource curse*. Editors: Macartan Humphreys, Jeffrey D. Sachs and Joseph E. Stiglitz, Columbia University Press New York, pp.256-285.
- Karl Lynn, Terry (1997). *The Paradox of Plenty, Oil Booms and Petro States*. University of California Press, Berkeley · Los Angeles · London
- Kalyuzhnova, Yelena (2006). Overcoming the curse of hydrocarbon: goals and governance in the oil funds of Kazakhstan and Azerbaijan. *Comparative Economic Studies, Palgrave journals* no.48, pp.583–613
- Kalyuzhnova, Yelena and Nygaard, Christian (2008). State governance evolution in resource-rich transition economies: An application to Russia and Kazakhstan. *Energy policy*, vol.36, pp. 1829–1842.
- Katoozian, Homayun M.A. (2011). *Iran is a short-term society and three other articles*. Nei Publishing House, Tehran. [In Persian].
- Larsen, E.Røed(2005).Are rich countries immune to the resource curse? Evidence from Norway’s management of its oil riches. *Energy policy*, vol.30, pp. 75–86.
- Marcel, Valérie (2016). Guidelines for good governance in emerging oil and gas producers 2016. Energy, Environment and Resources Department, Chatham House.
- Matallah, Siham (2020). Economic diversification in MENA oil exporters: Understanding the role of governance. *Resources Policy*, vol.66.
- Mehlum, Halvor and Moene, Karl and Torvik, Ragnar (2006). Institutions and the recourse curse. *The Economic Journal*, vol.116 (January), pp. 1-20.
- Melyoki, Lemayon L. (2016). The governance of the petroleum sector in Tanzania: Institutional arrangements and the role of the National Oil Company. *The Extractive Industries and Society*, vol.4(1), pp.180-190.
- Meidari, A. and Khaikhahan, J. (2004). *Good governance is the foundation of development*, Publisher: Islamic Council Research Center, Tehran, [In Persian].
- Momeni, F. (2020). knowledge boundaries of development/governance, growth and development. Institutional publication, Tehran. [In Persian].
- Momeni, F., Aalizad, I. and Mirebeigi, V. (2019). Proposing an Institutional Conceptual Framework for the Study of Development Issues in Countries with Dependence on Natural Resources. *Social Sciences*, 26(86), [In Persian].
- Momenipur, E. (2011). *Oil is cause or effect: economic analysis of oil ownership in the light of effective property rights (from the*

- perspective of institutional theory and social order approach*). Khorsandi Publication, Tehran, [In Persian].
- Noreng, Oystein, (1980). *The Oil Industry and Government Strategy in the North Sea*. London and Boulder, Colo.: Croom Helm, ICEED.
- North, D. C., (2012). In the Shadow of Violence: Politics, Economics and the Problem of Development,
- North, D. C., Wallis, J.J. and Weingast, Barry R. (2009). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University Press.
- North, Douglass C. (1999). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton University Press.
- North, Douglass C. (1992). Transaction Costs, Institutions, and Economic Performance. *Journal of Institutional and Theoretical Economic*, 140.
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- North, D. (1992). New institutional economy and development (Farshad Momeni Trans. 1385). *Quarterly Journal of Political Economy of All-round Transformation*, 1(1), [In Persian].
- Nowrozi, M., Amani, M. and Goudarzi, Gh. (2016). Investigating barriers to technology transfer and development in the upstream sector of the oil industry: an analytical approach. *Quarterly Journal of Energy Economics*, 13 (52): 181-215, [In Persian].
- Reza Qoli, A. (2013). *The sociology of autocracy*. Nei Publishing House. [In Persian].
- Stevens, Paul and Lahn, Glada and Marcel, Valérie and Mitchell, John and Myers, Keith (2007). Report on good governance of the national petroleum sector. *Royal Institute of International Affairs*, Chatham House.
- Tsani, Stella (2013). Natural resources, governance and institutional quality: The role of resource funds. *Resources Policy*, vol.38, pp.181-195.
- Thuber, Mark C. and Instad, Benedict Tangen (2010). Norway's evolving champion: Statoil and politics of state enterprise. *Program on Energy and Sustainable Development (PESD)*, Stanford University, working paper.
- Williamson, Oliver E. (2005). *Transaction Cost Economics*. C. Ménard and M. M. Shirley (eds.), *Handbook of New Institutional Economics*, Springer. Printed in the Netherlands. pp.41–65.

- Williamson, Oliver E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, Vol. XXXVIII, pp. 595-613.
- Williamson, Oliver E. (1998). The Institutions of Governance. *The American Economic Review*, Vol. 88, No. 2, Papers and Proceedings of the Hundred and Tenth Annual Meeting of the American Economic Association (May, 1998), pp.75-79
- Williamson, Oliver E. (1996). *The Mechanisms of Governance*. Oxford University Press. New York.
- Williamson, Oliver E. (1991). Comparative Economic Organization: The Analysis of Discrete Structural Alternatives. *Administrative Science Quarterly*, Vol. 36, No. 2, pp. 269-296.